

# ترجمه و تعریب

# ۱

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاس! یکی از معضلات بچه‌ها به‌خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب، دسته‌بندی مطالب است که کمک شایانی به شما می‌کنه! و می‌تونید پله پله و خیلی خوب و عمقی، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشید. در نهایت هم تست‌های ترکیبی آوردیم که وقتی مطالب را تکتک خوندید و یاد گرفتین و دوره کردین به حل آن‌ها بپردازین!

## گفتار ۱ | اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

گفتار ۱

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را **زیاد** یا **کم** ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای **بدون ترجمه** باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را **اضافه** ترجمه نکنیم.

السلام علی عباد الله الصالحین!	
سلام بر بندگان صالح خدا ✓	سلام بر بندگان صالح ✗
تمامی کلمات ترجمه شده و درست است.	«الله» ترجمه نشده و معنی نادرست است.

ببین بریم داخل تست تا بهتر متوجه بشین!!! اونجا کامل روشن می‌شین!!!! ولی همین نکته ساده خیلی کارگشاست!

### تستولوژی

- «مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ؛ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَالْمُرْشِدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!»

- آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند کم می‌باشند؛ و آنان **رستگاران** اند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند اندک هستند؛ آن‌ها همان **رستگاران** و **هدایت‌شدگان** به راه حق می‌باشند!

- آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند اندک هستند؛ این **انسان‌ها** همان **رستگاران** و **هدایت‌شدگان** به مسیر حق و **خدا** هستند!
- کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این **انسان‌ها** همان **رستگاران** هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

### پاسخ ۲

«الفائزون» به معنی «**رستگاران**» می‌باشد که در هر ۴ گزینه آمده است و درست می‌باشد، ولی «**المرشدون**» معنی «**هدایت‌شدگان**» می‌دهد، اما در گزینه‌های «۱» و «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
 «**خدا**» که در گزینه «۳» آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «**الله**» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه «۳»]  
 «**انسان**» که در گزینه‌های «۳» و «۴» آمده، اضافه است و در عبارت عربی «**الإنسان**» وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

- ۱ | «إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَسْخَبُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»:  
 (۱) معلّمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!  
 (۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!  
 (۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!  
 (۴) معلّمان چون پیغامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!
- ۲ | «لَا تَنْظُرْ إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْيَاءِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَغَيِّرَ مَكَانَهَا!»:  
 (۱) به ظاهر کوچک اشیا نگاه مکن؛ چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!  
 (۲) نگاه نکن که اشیا ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!  
 (۳) به اشیا ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!  
 (۴) نباید به ظاهر کوچک اشیا نگاه کنی؛ چون بعضی اشیا کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!
- ۳ | «قَدْ زُوِّدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاسَةِ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزاً صَحِيحاً!»:  
 (۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!  
 (۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!  
 (۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزّا کند!  
 (۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!
- ۴ | «أَخْرَجْتُ الْأَفْكَارَ الَّتِي كَانَتْ قَدْ اخْتَفَتْ فِي سَجْنِ ذَهْنِي، وَ تَنَفَّسْتُ بِرَاحَةِ مَرَّةٍ أُخْرَى!»:  
 (۱) همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!  
 (۲) افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!  
 (۳) همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!  
 (۴) افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ۵ | «طَلَبْتُ أَمْنًا مِنَ الْمُنْتَظِفِينَ أَنْ يَنْظِفُوا هَذِهِ الْغُرْفَ جَيِّدًا، فَنَظَّفُوها وَ صَارَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً!»:  
 (۱) مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمییز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!  
 (۲) مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!  
 (۳) مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آنها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!  
 (۴) مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آنها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!
- ۶ | «مَنْ لَمْ يَجِدِ الْجَنَّةَ عَلَى الْأَرْضِ لَنْ يَحْصُلَ عَلَيْهَا فِي السَّمَاءِ، الْجَنَّةُ قَرِيبَةٌ مَنَا وَ لَا وَسِيلَةَ لِلْوُصُولِ إِلَيْهَا إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!» (اختصاصی انسانی خارج ۹۸)  
 (۱) هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!  
 (۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!  
 (۳) هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!  
 (۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!
- ۷ | «تَجْرِبَةُ هَائِي كِه دَر طُولِ عَمْرِمُ كَسْبُ كَرْدِه‌ام ثَابِتُ كَرْدِه است كِه اِگَر دَر بَارِه مَوْضُوعِي خُوب بِنَبْدِيشِم، بِه نَتِيجَةُ مَفِيدِي مِي رِسِم!»:  
 (۱) قد اثبتت التجارب التي اكتسبتها طول عمري، أنني إن تأمّل حول موضوع تأملاً حسناً، وصلت إلى نتيجة مفيدة!  
 (۲) قد ثبتت التجارب التي تربّنت بها طول عمري، لو تأمّل جيداً، لأصل على نتيجة مفيدة!  
 (۳) لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أتفكر حول الموضوع جيداً، لأصل على نتيجة حسنة!  
 (۴) لقد بينت تجاربي طول حياتي، أنني لأحصل على عاقبة جيدة، لو فكّرت أفكاراً جيّدة!

۱۸ | «توانایی انسان موفق در شکار لحظه هاست؛ چه، فرصت های دست نیافتنی برای همه مردم پیش می آید»:

(تجربى ۹۱)

- ۱) تحصل الفرص النادرة لكل الناس و لكنَّ الناجح من يقتنصها!
- ۲) تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، و لكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ۳) مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ۴) قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، و إلا الفرص الثمينة تحدث لكل إنسان!

۱۹ | «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می شود»:

(هنر ۹۳)

- ۱) إنَّ لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخراجناه جيداً! ۲) قيمة كل لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرة طول الحياة!
- ۳) كل لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مرة واحدة فقط! ۴) إنما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرة!

۱۰ | «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند»:

(انسانی ۹۴)

- ۱) الذي يريد أن يعيش بالسعادة و السكينة فعليه الاستقامة و الصبر!
- ۲) من أراد أن يحيي السعادة و السكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ۳) من يطلب أن يحيا سعيداً هنيئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ۴) الذي طلب أن يعيش في السعادة الهنيئة، فليقاوم و ليصبر!

۱۱ | «غرق شدگان در لذات دنیوی، شایسته رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن ها سرای آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می کنند»:

(خارج ۹۵)

- ۱) الذين قد غرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ۲) الغارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ۳) الذين يغرقون في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ۴) الغريقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

۱۲ | «برنامه ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می کند»:

(زبان ۹۸)

- ۱) حصلت على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربيّة!
- ۲) رأيت البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللغة العربيّة!
- ۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربيّة!
- ۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربيّة!

۱۳ | عَيْن الصَّحِيح:

- ۱) «أ يحبُّ أحدكم أن يأكل لحم أخيه...»: آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟
- ۲) بئس الإسم الفسوق بعد الإيمان...: آلوده شدن به گناه، پس از ایمان به خدا، بدنامی است.
- ۳) أكبر العيب أن تعيب ما فيك مثله! بزرگترین عیب، این است که از آنچه مانند آن در توست، از دیگران عیب جویی کنی!
- ۴) قد تبلغ شجرة البلوط من العمر ألفي سنة! گاهی عمر درخت بلوط به دو هزار سال می رسد.

در مبحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم.

«ذَهَبَ» رفت - رفتن	«ذَهَبَ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«يُذْهِبُ» می‌رود - رفتن	«يُذْهِبُ» فعل است و نباید مصدری ترجمه شود.
«ذَهَابٌ» رفت - می‌رود - رفتن	«ذَهَابٌ» مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود.

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

باب «مصدر»	مثال	معنی
إِفعال	إيمان	ایمان داشتن
مفاعلة	مكاشفة	مکاشفه کردن
تفعیل	تكذيب	تکذیب کردن
تفعلُّ	تقدُّم	پیشرفت کردن
إستفعال	استشهاد	شهادت دادن
إفْتعال	انتشار	منتشر کردن
إنفعال	انقلاب	دگرگون شدن
تفاعل	تظاهر	تظاهر کردن

## تجربی ۹۲ تستولوژی

- «اليوم حاولت أن أعطي ذلك العامل هديةً ثقلل من تعب عمله!»:  
 (۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!  
 (۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

(۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!  
 (۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

## پاسخ ۲

«أعطي» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود، پس «دادن هدیه‌ای / دادن هدیه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]  
 ثقلل ← کم کند (این فعل به «هدیه» مربوط می‌شود و در صیغه «للعائبة» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]  
 «حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم» ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

## سوء تفاهم طوری

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

علينا أن نذهب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
المدرسة!	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.
علينا الذهاب إلى المدرسة!	مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم.
	مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست.

(زبان ۸۶)

۱۴ | «تقدّم العدو في أراضينا و هو يظن أن فشلنا قريب و لكنّ شابنا أئبتوا ضدّ ذلك!»:

- (۱) دشمن به گمان اینکه شکست ما ممکن است، در سرزمین ما پیشروی نمود، ولی جوانان ما ضدّ آن را به ثبوت رساندند!
- (۲) دشمن در سرزمین ما پیشروی کرد در حالی که گمان می‌برد شکست ما نزدیک است، ولی جوانان ما خلاف آن را ثابت کردند!
- (۳) پیشرفت دشمن در سرزمین ما به گمان این بود که شکست دادن ما نزدیک است، اما جوانان ما خلاف آن را به اثبات رساندند!
- (۴) پیشرفت دشمن در اراضی ما وقتی بود که گمان کرد ما را شکست خواهد داد، اما جوانان ما توانستند ضدّ آن را ثابت کنند!

(هنر ۹۱)

۱۵ | «إن تُرد أن تكون إماماً للناس فليكن أن تبدأ بتهديب نفسك قبل أن تنصح الآخرين!»:

- (۱) اگر بخواهی پیشوای مردم بشوی، باید قبل از مهذب ساختن دیگران، برای تعلیم خود اقدام نمایی!
- (۲) هرگاه خواستی رهبر مردم باشی، پس شروع به مهذب ساختن خود کن، پیش از آن که دیگران را بیاموزی!
- (۳) اگر بخواهی برای مردم پیشوا باشی، باید قبل از این که دیگران را نصیحت کنی، به تهذیب نفس خود پرداز!
- (۴) هرگاه خواهان رهبری مردم بودی، پس بر تو لازم است که به تهذیب خویش قبل از نصیحت دیگران فکر کنی!

۱۶ | «علی الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً ثمَّ يجيبه، وأن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثمَّ يعارضها!»: (انسانی ۹۳)

۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!

۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!

۳) انسانی که جواب کلام شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف، باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!

۴) انسان باید به سخنان گوینده کاملاً گوش دهد، سپس جواب او را بدهد و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آن‌ها مخالفت نماید!

۱۷ | «يحتاج شبانبا إلى نماذج مثالية في العلم والعمل حتى يُهدوا إلى الصراط المستقيم و يبتعدوا عن الضلالة!»: (تجربی ۹۷)

۱) جوانان به نمونه‌های علمی و عملی برتری نیاز دارند تا به راه صحیح هدایت شده، از گمراهی دور شوند!

۲) احتیاج جوانان ما در علم و عمل به نمونه‌های برتر است تا راه درست را پیدا کنند و از ضلالت دور بمانند!

۳) نیاز جوانان ما به نمونه‌هایی برتر در علم و عمل است تا به صراط مستقیم هدایت کرده، از ضلالت دوری کنند!

۴) جوانان ما در علم و عمل به نمونه‌هایی برتر احتیاج دارند تا به راه مستقیم هدایت شوند و از گمراهی دور گردند!

۱۸ | «ما نباید خود را با هر نوع شوخی مشغول کنیم، زیرا بعضی از آن‌ها ما را به راه باطل می‌کشاند!»: (هنر ۹۳)

۱) علینا آن لانشغل أنفسنا بکل نوع من أنواع المزاح، فإنَّ بعضه یجرتنا إلى الطريق الباطل!

۲) یلزم علینا أن لم نشتغل بکل أنواع المزاح، لأنَّ البعض منه یجرتنا المسیر الباطل لنا!

۳) یجب علینا عدم الاشتغال بأي نوع من أنواع المزاح، فبعضه یجرتنا النهج الباطل!

۴) علینا عدم الانشغال بکل من أنواع المزاح، حتی لا یجرتنا السبیل الباطل لنا!

۱۹ | «پدیده عجیب قوس قزح عبارتست از شکسته شدن نور خورشید در قطره باران که بسیار زیباست!»: (ریاضی ۹۵)

۱) ظاهرة قوس قزح العجیبة هی إنکسار ضوء الشمس فی قطرة المطر، و هی جمیلة جداً!

۲) إن الظاهرة العجیبة لقوس قزح إنکسار الضوء للشمس فی قطرات المطر، و هی دائماً جمیلة!

۳) الظاهرة لقوس قزح عجیبة و هی أن ینکسر الضوء للشمس عند قطرات للمطر، و جمیل جداً!

۴) إن ظاهرة عجیبة قوس قزح و هی عندما إنکسر ضوء الشمس تحدث فی قطرة المطر، و دائماً جمیلة!

۲۰ | «بسیاری از دانش‌آموزان هستند که والدینشان به آنان اجازه نمی‌دهند به بهانه تأمین معاش، ترک تحصیل کنند!»: (هنر ۹۵)

۱) لن یسمح أبوا کثیر من الطالبات لهنّ لتترك دروسهنّ بسبب تهيئة معاشهنّ!

۲) کثیر من الطلبة موجودون بأن لا یسمح أبواهم لتترك الدارسة بسبب تأمین معاشهم!

۳) هناك کثیر من الطلاب لا یسمح لهم والداهم أن یتروا الدارسة بذریعة تأمین المعاش!

۴) إن هناك کثیراً من الطالبات بأنّ والديهنّ لم یسمحا لهنّ أن یترکن الدرس بذریعة تهيئة المعاش!

۲۱ | «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاریشان کنی، بدان که دست دیگری در دست خداست!»: (خارج ۹۵)

۱) إذا تتخذ ید الأخری لعونهم، فتنبّه أنّ یدک الأخری تكون ید الله!

۲) إن أخذت ید الآخرین لعونهم، فأنت تعلم أنّ الید الأخری فی ید الله!

۳) عندما تأخذ ید الآخرین لتساعدهم، فاعلم أنّ یدک الأخری فی ید الله!

۴) لمّا تتخذ ید الأخری حتی تساعدهم، فأنت تتنبّه أنّ الید الأخری ید الله!

۲۲ | «هر کس قبل از سخن گفتن بیاندیشد، غالباً از خطا ایمن می‌گردد!»: (عمومی انسانی خارج ۹۸)

۱) من یفکر قبل الکلام یسلم من الخطأ غالباً!

۲) من تُفکر قبل أن تکلم سلم من الخطأ فی الأغلب!

۳) الّذي یفکر قبل أن تکلم قد یسلم من الأخطاء غالباً!

۴) الّذي تُفکر قبل مکالمته قد سلم من الخطایا فی الأغلب!

۲۳ | عین الصحیح:

۱) الناس نیاماً فإذا ماتوا انتبهوا! مردم در خواب‌اند و هنگام مردن، آگاه می‌شوند!

۲) بعض الأسماك کانت تعيش بعيداً علی مائتي کیلومتراً! مکان زندگی کردن برخی از ماهی‌ها، دویست کیلومتر دورتر است!

۳) لیس شیء أثقل فی المیزان من الخلق الحسن! در ترازوی اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست!

۴) إن الله سائر کل عیب و هو أرحم الراحمین! خدا تمام عیب‌ها را می‌پوشاند و مهربان‌ترین مهربانان است!

ضمایر انواع مختلفی دارند:

۱ ضمایر منفصل مرفوعی: هو / هما / هم...

۲ ضمایر متصل مرفوعی: ذهبوا / ذهبین....

۳ ضمایر منفصل منصوبی: إياهما... / إياها...

۴ ضمایر متصل منصوبی / مجروری: ه / هما / هم...

نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «ضمایر متصل منصوبی» است، این ضمایر می‌توانند به فعل یا اسم یا حرف بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند.

ضمیر	ترجمه ضمیر	تکبیر با فعل	تکبیر با اسم	تکبیر با حرف
ه	ش	می‌زند او را	قلمه	لَه
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هم	شان	می‌زند آنها را	قلمهم	لَهُمْ
ها	ش	می‌زند او را	قلمها	لَهَا
هما	شان	می‌زند آن دو / آن‌ها را	قلمهما	لَهُمَا
هنَّ	شان	می‌زند آن‌ها را	قلمهنَّ	لَهُنَّ
كُ	ت	می‌زند تو را	قلمكُ	لَكَ
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُمَا
کم	تان	می‌زند شما را	قلمکم	لَكُمْ
كُ	ت	می‌زند تو را	قلمكُ	لَكَ
كما	تان	می‌زند شما را	قلمكما	لَكُمَا
كُنَّ	تان	می‌زند شما را	قلمكنَّ	لَكُنَّ
ي	م	می‌زند من را	قلمي	لِي
نا	مان	می‌زند ما را	قلمنا	لَنَا

**نکته** | دقت داشته باشید که در ترجمه «ضمیرهای متصل به اسم» گاهی از لفظ «خود» یا «خویش» استفاده می‌شود؛ مثلاً:

لا يضيّع المؤمن عمره في الكسالة. ] مؤمن، عمرش را در تنبلی تباه نمی‌کند. مؤمن، عمر خود (خویش) را در تنبلی تباه نمی‌کند.

زبان ۸۵ تستولوژی

- «يجب على الإنسان أن يحاول للاستفادة من النعم الإلهية في حركة نحو الكمال!»:

۱) انسان باید در استفاده از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بسیار سعی کند!

۲) بشر باید برای بهره‌وری از نعمت‌های خداوندش در حرکت به سوی کمال سعی کند!

۳) بر انسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند!

۴) بر انسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در رفتن به سوی کامل شدن تلاش کند!

پاسخ ۳

ضمیر متصل «ه» در «حرکت» باید ترجمه شود که به صورت «حرکت او / حرکتش / حرکت خود / حرکت خویش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«النعم الإلهية: نعمت‌های الهی» [رد سایر گزینه‌ها]

(هنر ۸۷)

۲۴ | «لما واجهت هذه المشكلة لم أكن أفكر أبداً في أنني قادر بأن أبعدها عن حياتي معتمداً على نفسي!»:

۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم، هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگی‌ام دور کنم!

۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد، گمان نمی‌کردم توانایی دور ساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!

۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد، گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!

۴) آن گاه که با این مشکل برخورد کردم، هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس، قادر بر دور ساختن آن از زندگی باشم!

۵۶ | «كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأَمٍّ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»

(اختصاصی انسانی ۹۸)

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر هستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آنکه نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسبت خود فخر می‌فروشد!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

۵۷ | «چون عشق درست و حقیقی باشد، بلا به رنگ نعمت ظاهر می‌گردد!»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) لو كان الحب حقیقیاً مع الصداقة كل المصائب تلون بلون النعمة!
- ۲) عندما يكون حبنا مع الصداقة الحقيقية نعتبر المصائب نعمات!
- ۳) إن يكن الحب صادقاً و حقیقیاً تظهر المصيبة بلون النعمة!
- ۴) إن كانت المحبة صادقة حقاً تصير المصيبة بلون النعمات!

۵۸ | «اگر ما فقط عیوب دیگران را بنگریم، از عیب‌های خود غافل می‌شویم!»:

(هنر ۹۴)

- ۱) إن ننظر في عيوب الآخرين فقط، نغفل عن عيوب أنفسنا!
- ۲) إذا نرى عيوب الآخرين فقط، سنغفل عن عيوبنا نفسنا!
- ۳) إذا نظرنا في عيوب غيرنا، غفلنا عن عيوبنا نفسنا!
- ۴) إن نشاهد عيوب غيرنا فقط، ننس عيب أنفسنا!

۵۹ | «با احترام برای کسی که در ۴۰ سالگی از عمرش به تحصیل پرداخته است، از جای خود برمی‌خیزیم!»:

(تجری ۹۶)

- ۱) نقف من أماکننا بالاحترام لمن يقوم أربعين سنة من عمره بالدراسة!
- ۲) نقف لمکاننا مع الاحترام لمن يعمل أربعين سنة من عمره بالدراسة!
- ۳) نقوم من مکاننا محترمين للذي قد قام بالدراسة في الأربعين من عمره!
- ۴) نقوم لأماكن لنا لنحترم الذي عمل بالدراسة في سن الأربعين من عمره!

۶۰ | «عقلان کسانی هستند که خود را برای عبور از سختی و راحتی این دنیا آماده کرده‌اند!»:

(هنر ۹۶)

- ۱) العقلاء هم الذين قد أعدوا أنفسهم للعبور من صعوبة هذه الدنيا و راحتها!
- ۲) العقلاء من يستعدون أنفسهم للعبور من الصعاب في هذه الدنيا و راحتها!
- ۳) إنَّ العقلاء من يعدون أنفسهم للمرور من المصاعب و الراحة في هذه الدنيا!
- ۴) إنَّ العقلاء هم الذين استعدوا أنفسهم للمرور من صعوبات و راحة هذه الدنيا!

۶۱ | «از خطاهای دیگران درس بگیر؛ زیرا عمر برای تو کافی نیست تا همه چیزها را آزمایش کنی!»:

(تجربی ۹۴)

- ۱) إعتبر من أخطاء الآخرين لأنَّ العمر لا يكفيك لتختبر كل الأشياء!
- ۲) إعلم خطأ الآخرين لأنَّ العمر ليس كافياً لك حتى تُجرب الأخطاء كلها!
- ۳) عِظ خطأ السائرين لأنه ما يكفي لك عمرك لاختبار نفسك الأخطاء كلها!
- ۴) تعلم من أخطاء غيرك لأنَّك ما يكفي بك عمراً حتى تمتحن كل شيء بنفسك!

۶۲ | عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا قَدْ اِكْتَشَفُوا هَذَا الْقَانُونََ قَبْلَ نِيوتون بقرون!؛ دانشمندان مسلمان، این قوانین را قرن‌ها پیش از نیوتون کشف کرده بودند!
- ۲) يُعْتَبَر الْعُلَمَاءُ الصَّالِحُونَ مِنْ مَفَاتِيحِ الْهُدَى!؛ علمای صالح را کلید هدایت به شمار می‌آوریم!
- ۳) كُفِّ الْإِنْسَانُ بِأَنْ يَنْتَفِعَ مِنَ النِّعَمِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ!؛ برانسان تکلیف شده است که از نعمت و روزی پاک استفاده کند!
- ۴) إِنَّ إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَقَطْرَاتِ الْمَاءِ تَنْقُبُ الْحَجْرَ عَلَى رِغْمِ شِدَّتِهِ!؛ اراده انسان چون قطرات آب است که سنگ را با وجود سختی آن سوراخ می‌کند!

## اسم نکره

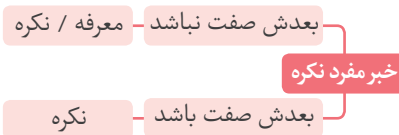
اسمی است که آن را نمی‌شناسیم و شناختی نسبت به آن نداریم، به جز دو گروه اسم، شامل:

- ۱ اسمی علم
- ۲ اسم‌های «ال» دار

در ترجمه اسم‌های نکره، از «ی» یا «یک» استفاده می‌شود، ولی در ترجمه اسم‌های معرفه از «ی» یا «یک» استفاده نمی‌شود.

## خبر مفرد نکره؛ تافته جدا بافته

اگر خبر مفرد، اسمی «نکره» باشد؛ می‌توانیم آن را به صورت «معرفه» هم ترجمه کنیم. دقت کنید گفتیم می‌توانیم نه اینکه حتماً باید به صورت «معرفه» ترجمه شود و به هر دو صورت «معرفه» و «نکره» ترجمه می‌شود. ولی اگر خبر نکره، دارای صفت باشد، به صورت «نکره» ترجمه می‌شود.



العلم کُنْزٌ ثَمِينٌ!	العلم کُنْزٌ!
علم «گنجی گرانبها / گنج گرانبهای / یک گنج گرانبها» است.	علم، گنج است. معرفه علم گنجی است. نکره
چون خبر نکره دارای صفت است، باید به صورت «نکره» ترجمه شود.	چون خبر صفت ندارد، می‌تواند به صورت «معرفه / نکره» ترجمه شود و به هر دو صورت درست است.

## ترجمه ترکیبات وصفی نکره

می‌دانید که ترکیب وصفی نکره از دو یا چند کلمه که همه آن‌ها «نکره» هستند تشکیل شده ولی در ترجمه نیازی نیست به همه آن کلمات «ی / یک» اضافه کنیم بلکه باید به یکی از دو صورت زیر ترجمه کنیم:

## ۱ اضافه کردن «یک» قبل از ترکیب وصفی:

عمل قبیح: یک عمل زشت

## ۲ اضافه کردن «ی» به آخر «موصوف» یا «صفت»:

دقت کنید که فقط باید به آخر یکی از آن‌ها اضافه کنید، یعنی یا به انتهای «صفت» یا «موصوف»؛ و نباید به انتهای هر دوی آنها اضافه کنید.

- عمل قبیح:
فقط به آخر موصوف: عملی زشت
فقط به آخر صفت: عمل زشتی

## هنر ۹۰ با تغییر تستولوژی

- «هؤلاء شاعرات و لهن أشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عمیق!»:

- ۱ این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیرگذار و احساسی عمیق!
- ۲ این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیرگذار و احساس عمیق!
- ۳ اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه‌ای نافذ و احساسی عمیق دارد!
- ۴ اینها شعری هستند که اشعارشان دارای عاطفه‌ای نافذ و احساسات عمیق است!

معرفه	نکره
جاء المُدَرِّسُ: معلّم آمد	جاء مُدَرِّسٌ: معلّم / یک معلّم آمد
وَجَدْتُ قلمًا: قلمی را یافتم	وَجَدْتُ القلم: قلم را یافتم

## اشتباهات متداول

دقت کنید بعضی وقت‌ها «ی» آخر کلمه در ترجمه، مربوط به خود کلمه است و نشانه نکره بودن نیست.

- الولد الصّالح رزقٌ: فرزند صالح روزی / روزی ای / رزقی است.  
اگر آخر کلمه «ه» و «ی» داشت و خواستید «ی» نکره اضافه کنید، نمی‌توانید و باید «ای» اضافه کنید.

- إني معطٌ... : او بخشنده‌ای.....

- قلب المؤمن كحمامة! : قلب مؤمن مانند کبوتری است!

## ریاضی ۸۹ تستولوژی

- «إن مواهب الدنيا و نعمها تُعدّ في نظرة القرآن رزقاً للإنسان و وسيلةً لتكامله!»:

- ۱ آن چه رزق انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شود، در نظر قرآن همان الطاف و نعم خدا در دنیاست!
- ۲ از منظر قرآن، موهبت‌ها و نعمت‌های دنیا، رزقی برای انسان و وسیله‌ای برای تکامل او شمرده می‌شوند!
- ۳ از دیدگاه قرآن آن چه روزی و وسیله کمال انسان است، همان مواهب و نعم الهی دنیا است!
- ۴ بخشش‌ها و نعمت‌های دنیا از دیدگاه قرآن، روزی انسان و یا وسیله رشد او شمرده می‌شوند!

## پاسخ ۲

«رزقاً» نکره است، پس باید به صورت «رزقی / یک رزق» ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]؛ دقت کنید «ی» در «روزی» نشانه نکره بودن نیست و مربوط به خود کلمه است و اگر می‌خواست به صورت نکره باشد، باید به صورت «روزی‌ای / یک روزی» می‌آمد.

«وسيلةً» هم نکره است و به صورت «وسيلة‌ای / یک وسیله» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]



برتر)) همیشه ترکیب اصلی ما که قابل خواندنه، حالا برای نکره میتونین «ی» را به یکی از دو اسم «موصوف / صفت» اضافه کنین که میشه «نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر».

معط کریم: بزرگوار بخشنده‌ای / بزرگواری بخشنده / یک بزرگوار بخشنده  
خب نکته این رو هم قبلاً بهتون گفتم، چون آخر کلمه «ه» داره و نمی‌تونیم به آن «ی» تنها اضافه کنیم چون قابل خوندن نیست مجبوریم دو تا «ی» اضافه کنیم یعنی «ای».

### تست‌لوژی

- «إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كَرِيمٍ يُعْطِي لِلْإِنْسَانِ نِعْمًا كَامِلَةً»

- ۱) خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌های کامل می‌بخشد!
- ۲) خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌هایی کامل می‌بخشد!
- ۳) خدا خالق کریمی است که به انسان نعمت‌هایی کامل می‌بخشد!
- ۴) خدا خالق کریم است که به انسان نعمتی کامل می‌بخشد!

### پاسخ ۲

ترکیب «خالق کریم» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک خالق کریم / خالقی کریم / خالق کریمی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»]، دقت کنید در ترجمه ترکیبات وصفی نکره، نباید «ی» به انتهای همه کلمات اضافه شود، پس «خالقی کریمی» نادرست است. «نعماً کامله» به صورت «نعمت‌ها کامل» است ولی قابل خواندن نیست، پس «ی میانجی» اضافه می‌کنیم و به صورت «نعمت‌های کامل» درمی‌آید و حالا تازه «ی» نکره اضافه می‌کنیم، یعنی به صورت «نعمت‌هایی کامل / نعمت‌های کاملی» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

**پاسخ ۳** «عاطفة نافذة» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک عاطفه نافذ / عاطفه‌ای نافذ / عاطفه نافذی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«شعور عمیق» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «یک احساس عمیق / احساسی عمیق / احساس عمیقی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«أشعار» نکره است و به صورت «اشعاری» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۴»] «شاعران»؛ خبر مفرد است و خبر «مفرد» در صورتی که مثنی یا جمع باشد، معمولاً به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود؛ یعنی «شاعران» به صورت «شاعر» ترجمه می‌شود. در قسمت قبل توضیح داده شد که خبر مفرد اگر «نکره» باشد، می‌تواند به صورت «معرفه» ترجمه شود. [رد سایر گزینه‌ها]

### اشتباهات متداول

دقت کنین یکی از سوژه‌های کنکور اینه که بچه‌ها «ی» میانجی و نکره را با هم اشتباه می‌گیرن که با چند تا مثال بهتون توضیح میدم:  
نماذج سامیه: نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر  
برای بچه‌ها سؤال پیش می‌آید که آقا!!! شما گفتین برای ترجمه ترکیبات وصفی نکره، کافیه اولش «یک» بیارین یا «ی» نکره رو به یکی از اسم‌های نکره اضافه کنین؛ خُب پس چرا خودتون الآن دو تا «ی» آوردین؛ یعنی «نمونه‌های برتری / نمونه‌هایی برتر»؟؟ چون هیچ فارس زبانی نمی‌تونه «نمونه‌ها برتری / نمونه‌ها برتر» را بخونه مجبوریم یک «ی» اضافه کنیم تا قابل خواندن بشه؛ که به این «ی» میگن «میانجی»؛ یعنی «نمونه‌های

### گفتار ۵ ترجمه معرفه و نکره

(زبان ۹۲)

۶۳ | «إِنَّهُ مَعْطٍ كَرِيمٍ يُعْطِي إِعْطَاءً كَامِلًا حَتَّىٰ مِنْ لَا يَبَادِيهِ وَلَا يَسْأَلُهُ شَيْئًا»:

- ۱) او بزرگوار بخشنده‌ایست که به آن‌ها که نمی‌خوانندش و درخواستی هم از او نمی‌کنند، کامل بخشش می‌کند!
- ۲) او بخشنده کریمی است که حتی به کسی که او را نمی‌خواند و چیزی از وی نمی‌خواهد هم به طور کامل می‌بخشد!
- ۳) او بخشنده‌ایست که بزرگواریه و کامل می‌بخشد، حتی به آن که او را نمی‌خواند و یا چیزی از او درخواست نمی‌کند!
- ۴) او بخشنده و کریم است، حتی نسبت به آنان که نه صدایش می‌کنند و نه چیزی از او می‌خواهند هم بخششی کامل دارد!

(ریاضی ۹۳)

۶۴ | «فِي أَنْتِهَاءِ مَمْرٍ مَدْرَسَتِنَا نَافِذَةٌ تَفْتَحُ عَلَيَّ مَنَظَرَ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ!»:

- ۱) در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره‌ای هست که به منظره زیبایی باز شده، هر وقت زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن منظره می‌شتابم!
- ۲) در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره‌ایست که به منظره زیبایی باز می‌شود، وقتی زنگ می‌خورد، من با اشتیاق برای دیدن آن می‌شتابم!
- ۳) در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره‌ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می‌شد که بعد از زنگ، من با اشتیاق به دیدنش می‌شتابم!
- ۴) در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعی باز می‌شود، موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می‌شتابم!

(هنر ۹۳)

۶۵ | «إِنَّ النَّاسَ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمُ السَّمَاوِيَّةِ يَفْتَشُونَ عَنِ نَمَازِجٍ مَثَالِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَةً لِّأَنْفُسِهِمْ!»:

- ۱) قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش، در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند!
- ۲) بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
- ۳) قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگویی برتر برای آن‌ها باشند!
- ۴) مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتاز می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند!

**۱ ((لِ)) بر سر فعل**
**۱** جازمه

**۲** ناصبه

**۱** جازمه:

«لِ» جازمه همان «لِ» امر است و در ابتدای مبحث به شما گفتیم که برای امر صیغه‌های «غایب و متکلم» به کار می‌رود و خود «لِ» معنی «باید» دارد و معنی فعل بعد از خود را به «مضارع التزامی» تغییر می‌دهد؛ یعنی کُلّ جمله به صورت «باید + ... مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

ليعلم المؤمن على نفسه: باید تکیه کند  
مضارع التزامی

**۲** ناصبه:

«لِ» ناصبه هم بر سر «فعل» می‌آید و خود آن معنی «تا / برای اینکه» می‌دهد و معنای فعل بعد از خود را به «مضارع التزامی» تغییر می‌دهد.  
- أرسل الله الأنبياء لِيُؤْمِنُوا به : خدا پیامبران را فرستاد، برای اینکه به او ایمان بیاورند.  
مضارع التزامی

**جمع‌بندی توری**

«لِ» بر سر «فعل» چه «ناصبه» چه «جازمه» باشد ← معنای فعل بعدش را به «مضارع التزامی» تغییر می‌دهد.

**۲ ((لِ)) بر سر اسم**

اگر «لِ» بر سر اسم بیاید، «لِ» جازه محسوب می‌شود و معنی «تا / برای اینکه» می‌دهد.  
- إشتريت حقيبة للسَّفَر: چمدانی برای سفر خریدم.  
- ذهبْتُ إلى المتجر لأشترِي بطَّارِيَّةً: به مغازه رفتم تا یک باتری بخرم.

**۳ ((لِ)) بر سر «حرف»**
**۱** استفهامی

**۲** مالکیت

**۱** استفهامی:

معنی «مال / از آن» می‌دهد.  
- لمن تلك الشَّريحة؟ آن سیم‌کارت مال کیست؟

**۲** مالکیت:

ترکیب «لِ + اسم / ضمیر» معنای مصدری «داشتن» می‌دهد یعنی «دارم / داری / دارد...»  
- لي شهادة في الحاسوب: مدرک رایانه دارم.  
(+ي)

**زبان ۹۱ تستولوژی**

- «الأنبياء يستفيدون من كلِّ فرصة ليشجّعوا الناس على العلم!»:

- (۱) پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به سوی علم!
- (۲) انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به یادگیری علم!
- (۳) پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به سوی علم!
- (۴) پیغمبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم به سوی علم استفاده می‌کنند!

**پاسخ ۱**

«لِ» بر سر «یشجّعوا» ناصبه است و خودش معنای «تا / برای اینکه» می‌دهد و معنی فعل بعد از خود را به «مضارع التزامی: تشویق کنند» تغییر می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
«كل» با «نكره» به صورت «هر» ترجمه می‌شود، یعنی «كلِّ فرصة» به صورت «هر فرصتی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

**- عین الصحیح:**

- (۱) لينتفع الإنسان من نعم الله ولا يحزّم نفسه منها! انسان از نعمات الهی استفاده می‌کند و خود را از آن‌ها محروم نمی‌کند!
- (۲) ذهبت إلى المتجر لأشترِي بطَّارِيَّةَ الجوّال!: به مغازه رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم!
- (۳) للمؤمنين أعياد كبيرة في كلِّ عام!: مؤمنین همه ساله جشن‌های بزرگی برپا می‌کنند!
- (۴) لندرس كثيراً لنجح في الإمتحان!: برای این درس زیاد می‌خوانیم که در امتحان قبول شویم!

**پاسخ ۲**

- (۱) ترکیب «لِ + فعل مضارع» اول جمله معنای امری دارد و به شکل «باید + ... مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ یعنی «لینتفع» به صورت «باید بهره‌بردار / استفاده کند» ترجمه می‌شود.
- (۲) این گزینه کاملاً درست است و «لِ» بر سر «أشترِي» آمده، ناصبه است و «لِ» ناصبه خودش معنی «تا / برای اینکه» می‌دهد و معنی فعل را به «مضارع التزامی» تغییر می‌دهد؛ یعنی به صورت «تا / برای اینکه بخرم» ترجمه می‌شود و درست است.
- (۳) ترکیب «لِ + اسم / ضمیر» و «عند + اسم / ضمیر» اول جمله معنی «دارم / داری و ...» می‌دهد، پس به صورت «مؤمنان جشن‌های بزرگی دارند» ترجمه می‌شود.
- (۴) «لِ» در «لندرس» امر غایب است و به صورت «باید بخوانیم» ترجمه می‌شود. / همچنین «لِ» در «لننجح» ناصبه است و ترجمه صحیح آن «تا قبول شویم» است.

## ۲۷۴ | ﴿لَيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾:

- ۱) باید برای کسانی که اختلاف می‌کردند، آشکار شود و باید کسانی که کفر ورزیده‌اند، بدانند که دروغگو بوده‌اند!
- ۲) آنچه را که در آن اختلاف داشتند برایشان آشکار می‌کند و کسانی که کفر ورزیده‌اند، می‌دانند که دروغگو هستند!
- ۳) تا آن چه را که در مورد آن اختلاف می‌کردند آشکار می‌کند و کسانی که کافر شدند، می‌دانند که دروغگو هستند!
- ۴) تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند برایشان آشکار کند و کسانی که کفر ورزیده‌اند بدانند که دروغگو بوده‌اند!

## ۲۷۵ | ﴿لِيُحَارِبَ الْإِنْسَانَ الْأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَالْمَزْعِجَةَ دَائِمًا حَتَّى يَبْعِثَ فِي رَاحَةٍ﴾:

- ۱) باید انسان با افکار بد و ناراحت‌کننده، پیوسته بجنگد تا در راحتی زندگی کند!
- ۲) همیشه افکار منفی و ناامیدکننده با انسان می‌جنگد تا بتواند راحت زندگی کند!
- ۳) انسان برای جنگیدن دائمی با افکار منفی و ناامیدکننده می‌کوشد و در راحتی، زندگی می‌کند!
- ۴) اگر انسان بخواهد که راحت زندگی کند، باید دائم افکار منفی و ناراحت‌کننده را از خود دور کند!

(انسانی ۹۱)

## ۲۷۶ | ﴿لِنُحَارِبَ الْأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَالْمَزْعِجَةَ دَائِمًا حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الْحَيَاةُ﴾:

- ۱) باید با افکار بد و ناراحت‌کننده پیوسته بجنگیم تا زندگی به ما لبخند بزند!
- ۲) همیشه افکار منفی و ناامیدکننده با ما می‌جنگد تا نتوانیم به زندگی بخندیم!
- ۳) برای جنگیدن دائمی با افکار منفی و ناامیدکننده می‌کوشیم و زندگی به ما لبخند می‌زند!
- ۴) برای این که زندگی به ما لبخند بزند، باید دائم افکار منفی و ناراحت‌کننده را از خود دور کنیم!

(ریاضی ۹۴)

## ۲۷۷ | ﴿إِجْعَلْ آذَانَ قَلْبِكَ حَادَّةً تُثَدِّرُكَ كَلَامَهُ التَّمِينِ حَسَنًا وَتَعْمَلُ بِهِ﴾:

- ۱) گوش‌ها و قلب‌های خود را تیز کن و کلام قیمتی آن را خوب بفهم و آن را مورد عمل قرار بده!
- ۲) گوش‌های قلب خود را تیز قرار بده تا سخنان با ارزش او را به خوبی درک کنی و به آن عمل نمایی!
- ۳) دو گوش قلب خود را به خوبی تیز کن، برای این که کلام گراندردش را درک کرده به آن عمل نمایی!
- ۴) گوش و قلب خویش را برای فهمیدن سخنان با ارزش و نیکویش و عمل کردن به آن‌ها، تیز قرار بده!

(ریاضی ۹۶)

## ۲۷۸ | ﴿هَنَّاكَ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ يَتَحَمَّلُونَ الْمَشَقَّاتَ فِي حَيَاتِهِمْ لِيَكْتَسِبُوا الْمَعَالِي﴾:

- ۱) آن‌جا بسیارند کسانی که سختی‌های زندگی را متحمل می‌شوند تا بزرگی‌هایی برایشان به دست آید!
- ۲) این‌جا هستند افراد بسیاری که مشق‌ات را در زندگی‌شان تحمل کرده، برتری‌ها را به‌دست می‌آورند!
- ۳) بسیاری از اشخاص هستند که مشق‌ات را در زندگانی‌شان تحمل کرده، برتری‌ها را کسب نموده‌اند!
- ۴) بسیاری از افراد هستند که در زندگی خود سختی‌ها را تحمل می‌کنند تا بزرگی‌ها را به‌دست آورند!

## ۲۷۹ | ﴿خَدَايَا بَرِّعَقْلٍ مَا بَرَّيَ شَيْطَانٍ دَرِيٍّ بَازٍ مَكْنٍ تَا مَا رَا اذِيْتِ كُنْدَا﴾:

- ۱) رَبَّنَا لَا تَفْتَحْ عَلَيَّ عَقْلَنَا لِلشَّيْطَانِ بَابًا لِيُؤْذِنَنَا!
- ۲) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ لِعَقْلِنَا عَلَيَّ الشَّيْطَانَ بَابًا حَتَّى يُؤْذِنَنَا!
- ۳) رَبَّنَا لَا تَفْتَحْ لِعَقْلِنَا عَلَيَّ الشَّيْطَانَ أَبْوَابًا لِيُؤْذِنَنَا!
- ۴) رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ عَقْلَنَا لِلشَّيْطَانِ أَبْوَابًا حَتَّى يُؤْذِنَنَا!

## ۲۸۰ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لينتفع الإنسان من نعم الله ولا يحرم نفسه منها! انسان از نعمات الهی استفاده می‌کند و خود را از آن‌ها محروم نمی‌کند!
- ۲) ذهب إلى المتجر لأشتري بطارية الجوال! به مغازه رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم!
- ۳) للمؤمنين أعياد كبيرة في كل عام! مؤمنین همه ساله جشن‌های بزرگی برپا می‌کنند!
- ۴) لندرس كثيراً لننجح في الامتحان! برای این درس زیاد می‌خوانیم که در امتحان قبول شویم!

**گفتار ۲۱ ترجمه مستقبل**

۲۱

ترجمه «مستقبل» به دو صورت است:

۱ مستقبل مثبت ۲ مستقبل منفی

**۱ مستقبل مثبت :**

با آمدن «س» یا «سوف» بر سر فعل مضارع، معنای فعل مضارع به «مستقبل» تبدیل می‌شود.

 -سوف یذهب: خواهد رفت  
 -سأذهب: خواهم رفت  
 مستقبل مستقبل

**۲ مستقبل منفی :**

با آمدن «لن» بر سر فعل مضارع، معنای مضارع به «مستقبل منفی» تبدیل می‌شود.

 -لن یذهب: نخواهد رفت  
 -لن أذهب: نخواهم رفت  
 مستقبل منفی مستقبل منفی

**تستولوژی**

- «نحن سنذهب مع قائدنا إلى القتال ولن نترکه وحيداً في الوقت الحرج!»

(۱) با رهبر خویش به محل نبرد رهنسپاری شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!

(۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!

(۳) ما همراه فرمانده خود به نبرد خواهیم رفت و در هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد!

(۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

**پاسخ ۳** ترکیب «س/ سوف + مضارع» معنای مستقبل می‌دهد؛ یعنی «خواهیم رفت». [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

ترکیب «لن + مضارع» معنای «مستقبل منفی»، می‌دهد یعنی «ترک نخواهیم کرد» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

**گفتار ۲۱ ترجمه مستقبل**

۲۱

**۲۸۱ | «لن نسمح للمستکبرين أن يدخلوا في شؤوننا الاجتماعية و السياسية»:**

(ریاضی ۸۵)

(۱) اجازه دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی‌دهیم!

(۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند!

(۳) به استکبارگران اجازه نمی‌دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ما داخل شوند!

(۴) سخن مستکبران را دایر بر این که در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند، نمی‌شنویم!

**۲۸۲ | «لن أنضرعُ معذرةً إلا إلى ربِّي، لأنِّي قد آمنْتُ بأنَّه هو الغفَّار المتفضِّل علينا»:**

(تجربی ۸۹)

(۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد؛ زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

(۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم؛ زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

(۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم؛ زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!

(۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم؛ زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!

**۲۸۳ | «على المذنب أن لا يفرح إن استطاع أن يهرب من شبكة القانون اليوم، لأنَّه لن يستطيع أن ينجو منها غداً أبداً»:**

(انسانی ۹۵)

(۱) بزهکار اگر بتواند امروز را از دام قانون بگریزد، نباید خوشحال باشد، چه فردا به هیچ‌وجه نخواهد توانست از آن بگریزد!

(۲) گناهکار حتی اگر بتواند امروز از دام قانون فرار کند، نباید خرسند باشد؛ زیرا فردا از چنین دامی نمی‌تواند رها شود!

(۳) بر گناهکار لازم است که چنانچه امروز بتواند از چنگ قانون فرار کند خرسند نباشد؛ زیرا فردا ناچار باید در دام آن گرفتار شود!

(۴) بر انسان بزهکار است که امروز وقتی بتواند از چنگ قانون بگریزد شادی نکند، چه همین فرداست که چنین نجاتی برایش میسر نخواهد بود!

**۲۸۴ | «احذر مما يجزك إلى تبعية الآخرين، لأنَّها ستسبب لك الأسر و الضلال و الذلَّة»:**

(زبان ۹۱)

(۱) برحذر باش از آنچه تو را به دیگران وابسته می‌کند؛ زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می‌آورد!

(۲) مراقب آنچه که تو را به دیگران وابسته می‌کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیابود!

(۳) از آنچه تو را به سمت وابستگی به دیگران سوق می‌دهد برحذر باش؛ زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد!

(۴) مواظب هر چیزی که تو را به سوی وابستگی دیگران می‌کشانند باش، تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهد!

**۲۸۵ | «العالم يقوم بالعمل و لن يستطيع أحد أن يفز من هذه السنَّة الإلهية، أنت أيضاً إن تدرکها تفز»:**

(ریاضی ۹۲)

(۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود و هیچ کس از این سنّت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک کنی پیروز می‌شوی!

(۲) عالم بر کار برپاست و هیچ کس نخواهد توانست از این سنّت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی!

(۳) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این قانون الهی نجات یابد و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!

(۴) جهان بر پایه کار استوار است، احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد!

(خارج ۹۲)

۲۸۶ | «لن ينحني أجيالنا الصامدون أمام الظلم و الظالمين و سيثورون عليهم!»:

- ۱) نسل‌های مقاوم ما در برابر ظلم و ظالمان تسلیم نخواهند شد و علیه آنان قیام خواهند کرد!
- ۲) نسل‌هایی استوارند که در برابر ظلم و ظالمان خم نمی‌شوند و ضد آنان انقلاب خواهند کرد!
- ۳) نسل ما مقاومتش سر فرود نیاوردن در مقابل ستم و ستمگران است و ضد آنان به پای خواهد خواست!
- ۴) نسل پایدار ما است که در مقابل ستم و ستمگری سر فرود نمی‌آورد و علیه آنان به پای خواهد خواست!

(هنر ۹۵)

۲۸۷ | «ربنا؛ إن تذهب عنا شرّ ما قدمنا، فسنذوق الحلاوة في العاقبة!»

- ۱) خدایا؛ این که شرّ آنچه را از پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف کنی، شیرینی عاقبت را به ما می‌چشانی!
- ۲) پروردگارا؛ اگر شرّ آنچه را که پیش فرستاده‌ایم از ما برطرف کنی، در پایان، شیرینی را خواهیم چشید!
- ۳) پروردگارا؛ اگر بدی‌هایی را که از قبل انجام داده‌ایم از ما برداری، ذائقه حلاوت را در عاقبت خواهیم یافت!
- ۴) خدایا؛ این که بدی را از آنچه از قبل انجام داده‌ایم برمی‌داری، ذائقه شیرینی را در عاقبت به ما می‌چشانی!

(انسانی ۹۵)

۲۸۸ | «لن يبقي الإنسان في حلو الحياة أو مرّها حتى الأبد و سيعبرهما في يوم من الأيام!»:

- ۱) انسان در تلخ یا شیرین زندگی تا ابد باقی نخواهد ماند، و روزی از روزها از آن دو عبور خواهد کرد!
- ۲) انسان هرگز در شیرینی زندگی یا تلخی آن برای همیشه باقی نمی‌ماند، و روزی از آن‌ها عبور می‌کند!
- ۳) انسان در زندگی تلخ و شیرین تا ابد باقی نخواهد ماند، و در روزی از روزها، حتماً از آن‌ها خواهد گذشت!
- ۴) انسان شیرینی زندگی و تلخی آن را تا همیشه باقی نمی‌گذارد و در یکی از روزها از آن دو خواهد گذشت!

(تجربی ۹۶)

۲۸۹ | «إن نؤمن بأنّ الباطل سيكُونُ زهوفاً فلن نياَس من سيطرة الظالمين!»:

- ۱) اگر ایمان بیاوریم که باطل از بین رفتنی خواهد بود، از مسلط شدن ظالمان ناامید نخواهیم شد!
- ۲) چنانچه ایمان بیاوریم که باطل نابودشدنی است، از این که ظالمان مسلط شوند ناامید نمی‌شویم!
- ۳) چنانچه ایمان داشته باشیم که باطل از بین خواهد رفت، از مسلط شدن ظالمان نومید نخواهیم شد!
- ۴) اگر به این که باطل از بین رفتنی است ایمان داشته باشیم، از اینکه ظالمان مسلط شوند نومید نمی‌شویم!

(خارج ۹۳)

۲۹۰ | «لا تُحمِل شريك في الحياة ما لا يُطيق أبداً، لأنّه سيخجل منك!»:

- ۱) هیچ‌گاه نباید چیزی را که شریک زندگی تو طاقتش را ندارد و از آن خجالت می‌کشد، بر او تحمیل کنی!
- ۲) هیچ‌وقت بر شریک خود در زندگی آنچه را طاقت ندارد تحمیل مکن؛ زیرا از تو خجالت خواهد کشید!
- ۳) اگر در زندگی‌ات، چیزی که شریک و همراهت تحمل ندارد، بر او تحمیل کنی، شرمنده می‌شود!
- ۴) هرگز نباید رفیقت را به کاری که تحمل آن را ندارد و او را شرمنده می‌سازد، وادار کنی!

(تجربی ۹۳)

۲۹۱ | «اگر هر روز چهار ساعت درس بخوانی، بعد از یازده روز برای شرکت در همه امتحانات آماده خواهی بود!»:

- ۱) إن كنت درست أربع ساعات كلّ يوم، بعد أحد عشر يوماً تكون مستعداً للاشتراك في جميع الامتحانات!
- ۲) إن تدرس أربع ساعات في كلّ يوم، فستكون جاهزاً للإشتراك في جميع الامتحانات بعد أحد عشر يوماً!
- ۳) إذا درست في كلّ الأيام أربع ساعات حتىّ يوم أحد عشر، ستكون جاهزاً لجميع الامتحانات!
- ۴) إذا تدرس لأربع ساعات كلّ يوم حتىّ أحد عشر يوماً، ستكون مستعداً للامتحانات كلها!

(زبان ۹۶)

۲۹۲ | «مؤمنان اگر در نماز خود خشوع کنند، خداوند در انجام کارهای خوب، آنان را موفق خواهد کرد!»:

- ۱) إذا تواضع المؤمنون في الصلاة فسوف يوفق في أعمال الحسنات!
- ۲) إذا يكون المؤمنون متواضعين في الصلاة فينجز الله في أعمالهم المحسنة!
- ۳) إن خضع المؤمنون في صلاتهم، فسوف يقمهم الله في القيام بالأعمال الحسنة!
- ۴) إن كان المؤمنون خاشعين في صلاتهم فينجزهم الله في كلّ الأعمال الحسنات!

۲۹۳ | عَيْن الصّحيح:

- ۱) هذا الطّفّل لن يترك يد أخته: این کودک نباید دست خواهرش را رها کند!
- ۲) لن ينال البرّ من لا يُنْفِق ممّا يُجِبُّ! فقط کسی به نیکی خواهد رسید که از آنچه دوست می‌دارد انفاق کند!
- ۳) سنشتري الملابس من السوق صباح اليوم الثّالي! فردا صبح لباس‌ها را از بازار می‌خریم!
- ۴) صديقك الوفي لن يتركك عند الشّدائد! دوست باوفایت تو را هنگام سختی‌ها رها نخواهد کرد!



تا اینجا قدم به قدم با هم ترجمه را کار کردیم و اکنون قصد داریم تعدادی تست ترکیبی برای شما بیاوریم، ولی قبل از آن در حد ۴ صفحه، کل مبحث ترجمه را در قالب جدول برای شما به صورت خلاصه می‌آوریم.

جمع‌بندی طوری

مفرد ← مفرد	مجدّد: کوشا	جمع و مفرد
جمع ← جمع	مجدّدون: کوشا - کوشاها	
اسامی که همیشه مفرد ترجمه می‌شوند	التلامیذ المجدّدون: دانش‌آموزان کوشا.	
	صفت	
	معدود اعداد «۱۰-۳»	
	اسم اشاره + «ال»	
خبر مفرد بدون صفت	سبع سماوات: هفت آسمان	معرفه نکره
حال مفرد	هؤلاء التلامیذ: این دانش‌آموزان	
علم / دارای «ال»	التلامیذ مجدّدون: دانش‌آموزان کوشا هستند.	
معرفه	رأیت التلامیذ مبتسمین: دانش‌آموزان را خندان دیدم.	
نکره	حسین / الدفتر	
نحوه ترجمه	بدون تغییر	بدون صفت
	«یک» قبل از اسم	
خبر نکره	«ی» بعد از اسم	دارای صفت
	معرفه یا نکره	نکره
ترکیب وصفی نکره	«ی» بعد از موصوف	«ی» بعد از صفت
	به صورت شمارشی عادی	خمس: پنج
شمارشی / اصلی	عدد + «م / ء مین»	ترتیبی
اسم اشاره	هذه / هذه ← این	مفرد
	ذلك / تلك ← آن	
مثنی و جمع	+ اسم دارای «ال» ← مفرد	مثنی و جمع
	+ اسم بدون «ال» ← مثنی یا جمع	
کَلّ	+ اسم نکره ← هر	کَلّ
	+ اسم معرفه یا ضمیر ← همه	
ترکیبات وصفی اضافی	ترکیب وصفی	ترکیبات وصفی اضافی
	ترکیبات اضافی	
اسم اوزان	فارسی ← موصوف + صفت + م‌إلیه	ترکیبات وصفی اضافی
	عربی ← موصوف + م‌إلیه + صفت	
اسم تفضیل	اسم + «ا / نده»	اسم اوزان
	اسم + «شده / گیرنده»	
	بسیار + صفت فاعلی	
	مضاف باشد ← ترین	
لای نفی جنس	+ من ← تر	هیچ + ... + نیست / وجود ندارد
	لا شكّ: هیچ شکی نیست	

مفرد ← اسم + «انه / ان / با...»		مؤدباً: مؤدبانه	
حال	جمله	در تمامی حالات ← در حالی که	ماضی + ... + معرفه + مضارع (جمله حالیّه) ← ماضی استمراری
		رایت الطلاب یفرحون! دانش‌آموزان را دیدم، در حالی که شادی می‌کردند.	رایت الطلاب فرحوا! دانش‌آموزان را دیدم، در حالی که شاد بودند.
مستثنی	مفزع	غیر مفزع ← جز / مگر / غیر ... فقط	ماضی + ... + معرفه + ماضی (جمله حالیّه) ← ماضی بعید
		طبق ساختار جمله (منفی) + جز / مگر...	رایت الطلاب إلا علی! نمی‌رود جز علی.
		فقط + جمله مثبت	رایت الطلاب فرحوا! فقط علی می‌رود.
مفعول مطلق	نوعی	تأکیدی ← حتماً / بی‌شک / قطعاً...	یستغفر الله استغفاراً! قطعاً از خدا استغفار می‌کند.
		بعدهش مضاف‌الیه باشد ← «همچون / مثل / مانند»	یستغفر الله استغفار الصالحین! از خدا مانند صالحان استغفار می‌کند.
		بعدهش صفت مفرد باشد ← قیدی	یستغفر الله استغفاراً کاملاً! از خدا به شکل کاملی استغفار می‌کند.
مالکیت	مالکیت	بعد از آن جمله وصفیه باشد ← «به گونه‌ای / به شکلی...»	یستغفر الله استغفاراً لا یوصف! خدا را به گونه‌ای وصف نشدنی استغفار می‌کند.
		لِ + اسم / ضمیر	لی حقیبة: کیفی دارم عندی حقیبة: کیفی دارم.
	مالکیت گذشته	کان + لِ + اسم / ضمیر	کان لی حقیبة: کیفی داشتم. کان عندی حقیبة: کیفی داشتم.
		کان + عند + اسم / ضمیر	لیس لی حقیبة: کیفی ندارم. لیس عندی حقیبة: کیفی ندارم.
مالکیت منفی	لیس + لِ + اسم / ضمیر	لیس لی حقیبة: کیفی ندارم. لیس عندی حقیبة: کیفی ندارم.	
	لیس + عند + اسم / ضمیر	لیس لی حقیبة: کیفی ندارم. لیس عندی حقیبة: کیفی ندارم.	
حروف مشبّهة بالفعل	ترجمه بدون فعل		
	إنّ: همانا - قطعاً - به درستی که أَنَّ: که کأنّ: گویی - مانند لکنّ: ولی لیت: کاش لعلّ: شاید - امید است		
	تأثیر روی فعل	لیت و لعلّ	+ ماضی ← ماضی بعید / ماضی استمراری
	لیت	+ مضارع ← مضارع التزامی	لیت فکّر: کاش فکر کرده بود / فکر می‌کرد. لیت یفکّر: کاش فکر کند.
حروف جز	منّ	از	«...أساور منّ فیضة»: دست بندهایی از جنس نقره.
	فی	در	التّجاة فی الصّدق: رهایی در راستگویی است.

## واژگان دهم

## ۳

ذَلِكَ هُوَ اللَّهُ

درس  
۱

## لغات درس

قُلْ «قَالَ، يَقُولُ» بگو	ذات این	آخرین آیندگان
لِسَانُ صَدِيقٍ یادی نیکو	ذات صاحب، دارای	إِنِحْتُ «بَحْتُ، يَبْحُتُ» جست و جو کن
لِمَ چرا، برای چه؟	ذات آن	أَرَادَ «مفرد: أَرَدَ» انسان‌های پست و بی‌مقدار
مُرَاجَعَةٌ مرور کردن	رخیص ارزان	أَفْضَلُ «مفرد: أَفْضَلُ» انسان‌های شایسته
مُسْتَعْرَةٌ فروزان	رَقَدَ «رَقَدَ، يَرْقُدُ» خوابید، بستری شد	أَنْجُمُ «مفرد: نَجْمٌ» ستاره‌ها
مَسْمُوحٌ مجاز	زَان «زَان، يَزِينُ» آراست، زینت داد	أَنْزَلَ «أَنْزَلَ، يُنْزِلُ» نازل کرد
مَطَارٌ فرودگاه	زُجَاجَةٌ شیشه	أَنْعَمُ «مفرد: نِعْمَةٌ» نعمت‌ها
مَطَرٌ باران	شراء خریدن	أَوْجَدَ «أَوْجَدَ، يُوجِدُ» به وجود آورد
مُنْتَشِرَةٌ پخش شده	ظلمات «مفرد: ظِلْمَةٌ» تاریکی‌ها	بَالِغٌ کامل، تمام
مُنْهَمِرَةٌ ریزان	عُدْوَانٌ دشمنی	بَطَارِيَّةٌ باتری
مُؤَوَّلٌ کارمند	صوم روزه	تَعَاوَفٌ آشنا شدن
نَضْرَةٌ ترو تازه	ضیاء نور	تَعِيشٌ «عَاشَ، يَعْيشُ» زندگی می‌کنی
نَمَتْ «نَمَا، يَنْمُو» رشد کرد	غالی گران	جذوة پاره آتش
هَلَكَ «هَلَكَ، يَهْلِكُ» هلاک شد	غُصُونُ «مفرد: غُصْنٌ» شاخه‌ها	جَهَّزَ «جَهَّزَ، يُجَهِّزُهُ» مجهز کرد
يُخْرِجُ «أَخْرَجَ، يُخْرِجُ»	غِيمٌ ابر	حَبَّةٌ دانه
خارج می‌کند، بیرون می‌آورد	فَائِزٌ برنده، پیروز	حَرَاةٌ گرما
يَدُورُ «دَارَ، يَدُورُ» می‌چرخد	فُسْتَانٌ پیراهن زنانه	حَصَدٌ «حَصَدَ، يَحْصُدُ» درو کرد
	فَطُورٌ صبحانه	حُسْرَانٌ زیان
	قَاعَةٌ سالن	دُرٌّ «مفرد: دَرٌّ» مرواریدها

## مترادف‌ها

فَائِزٌ = نَاجِحٌ برنده، پیروز	مَلَابِسٌ = أَثْوَابٌ لباس‌ها	ضیاء = نور نور
مُسْتَعْرَةٌ = مُسْتَعْلَةٌ فروزان	غَالِيٌ = بَاهِظٌ گران‌بها	فَتَّشَ = بَحَثَ عَنْ جست‌وجو کرد
أَنْعَمٌ = مَوَاهِبٌ نعمت‌ها	بَالِغٌ = نَامٌ کامل	مَسْمُوحٌ = جَائِزٌ مجاز
رَقَدَ = نَامٌ خوابید	يَعِيشُ = يَسْكُنُ زندگی می‌کند	مُجْتَبَدٌ = مُجِدُّ كُوشَا
	زَانٌ = زَيَّنَ آراست	حُسْرَانٌ = ضَرَرٌ زیان
	غِيمٌ = سَحَابٌ ابر	أَنْجُمٌ = كَوَاكِبٌ ستاره‌ها



**متضادها**

غداً فرداً <b>≠</b> أمس دیروز	غداً فرداً <b>≠</b> أمس دیروز	غداً فرداً <b>≠</b> أمس دیروز
اراذل انسان‌های پست <b>≠</b> افاضل انسان‌های ارزشمند	اراذل انسان‌های پست <b>≠</b> افاضل انسان‌های ارزشمند	اراذل انسان‌های پست <b>≠</b> افاضل انسان‌های ارزشمند
غالی گران <b>≠</b> رخیص ارزان	غالی گران <b>≠</b> رخیص ارزان	غالی گران <b>≠</b> رخیص ارزان
بالغ کامل <b>≠</b> ناقص ناقص	بالغ کامل <b>≠</b> ناقص ناقص	بالغ کامل <b>≠</b> ناقص ناقص
یسار چپ <b>≠</b> یمین راست	یسار چپ <b>≠</b> یمین راست	یسار چپ <b>≠</b> یمین راست
شراء خریدن <b>≠</b> بیع فروختن	شراء خریدن <b>≠</b> بیع فروختن	شراء خریدن <b>≠</b> بیع فروختن
خُسران زیان <b>≠</b> نَفَع سود	خُسران زیان <b>≠</b> نَفَع سود	خُسران زیان <b>≠</b> نَفَع سود
زَرَع کاشت <b>≠</b> حَصَد برداشت کرد	زَرَع کاشت <b>≠</b> حَصَد برداشت کرد	زَرَع کاشت <b>≠</b> حَصَد برداشت کرد
حَرارة گرما <b>≠</b> بَرودة سرما	حَرارة گرما <b>≠</b> بَرودة سرما	حَرارة گرما <b>≠</b> بَرودة سرما
ناجِح برنده <b>≠</b> راسِب مردود	ناجِح برنده <b>≠</b> راسِب مردود	ناجِح برنده <b>≠</b> راسِب مردود
ضیاء روشنی <b>≠</b> ظُلْمَة تاریکی	ضیاء روشنی <b>≠</b> ظُلْمَة تاریکی	ضیاء روشنی <b>≠</b> ظُلْمَة تاریکی
حزین ناراحت <b>≠</b> مسرور خوشحال	حزین ناراحت <b>≠</b> مسرور خوشحال	حزین ناراحت <b>≠</b> مسرور خوشحال
باهِظ گران <b>≠</b> رخیص ارزان	باهِظ گران <b>≠</b> رخیص ارزان	باهِظ گران <b>≠</b> رخیص ارزان
قصیر کوتاه <b>≠</b> طویل بلند	قصیر کوتاه <b>≠</b> طویل بلند	قصیر کوتاه <b>≠</b> طویل بلند
بِدایَة آغاز <b>≠</b> نِهائَة پایان	بِدایَة آغاز <b>≠</b> نِهائَة پایان	بِدایَة آغاز <b>≠</b> نِهائَة پایان
یُخْرِجُ خارج می‌کند <b>≠</b> یُدْخِلُ وارد می‌کند	یُخْرِجُ خارج می‌کند <b>≠</b> یُدْخِلُ وارد می‌کند	یُخْرِجُ خارج می‌کند <b>≠</b> یُدْخِلُ وارد می‌کند

**جمع مکسر**

أَنَّمَة - إمام پیشوا	أَنَّمَة - إمام پیشوا	أَنَّمَة - إمام پیشوا
أَعْداد - عدد عدد	أَعْداد - عدد عدد	أَعْداد - عدد عدد
أَنْجُم - نجم ستاره	أَنْجُم - نجم ستاره	أَنْجُم - نجم ستاره
أَنفُس - نفس نفس	أَنفُس - نفس نفس	أَنفُس - نفس نفس
دُرر - دُر مروارید	دُرر - دُر مروارید	دُرر - دُر مروارید
أَبْحاث - بحث تحقیق	أَبْحاث - بحث تحقیق	أَبْحاث - بحث تحقیق
عَقارب - عقرب عقربه	عَقارب - عقرب عقربه	عَقارب - عقرب عقربه
عُصون - عُصن شاخه	عُصون - عُصن شاخه	عُصون - عُصن شاخه
فُصول - فصل فصل	فُصول - فصل فصل	فُصول - فصل فصل
نِعَم - نعمة نعمت	نِعَم - نعمة نعمت	نِعَم - نعمة نعمت
جُمَل - جملة جمله	جُمَل - جملة جمله	جُمَل - جملة جمله
أَحجار - حجر سنگ	أَحجار - حجر سنگ	أَحجار - حجر سنگ

**متشابهات**

سارَ، یَسیرُ حرکت کردن <b>~</b> صارَ، یَصیرُ شدن	سارَ، یَسیرُ حرکت کردن <b>~</b> صارَ، یَصیرُ شدن	سارَ، یَسیرُ حرکت کردن <b>~</b> صارَ، یَصیرُ شدن
أَخْرین آیندگان <b>~</b> آخِرین دیگران	أَخْرین آیندگان <b>~</b> آخِرین دیگران	أَخْرین آیندگان <b>~</b> آخِرین دیگران
ضیاء روشنایی <b>~</b> ضوء نور	ضیاء روشنایی <b>~</b> ضوء نور	ضیاء روشنایی <b>~</b> ضوء نور
عَیم ابر <b>~</b> قیمة ارزش	عَیم ابر <b>~</b> قیمة ارزش	عَیم ابر <b>~</b> قیمة ارزش
فَساتین لباس‌ها <b>~</b> بساتین بوستان‌ها	فَساتین لباس‌ها <b>~</b> بساتین بوستان‌ها	فَساتین لباس‌ها <b>~</b> بساتین بوستان‌ها
جذوة پاره آتش <b>~</b> جذع تنه درخت	جذوة پاره آتش <b>~</b> جذع تنه درخت	جذوة پاره آتش <b>~</b> جذع تنه درخت
أَنعم نعمت‌ها <b>~</b> أَنعم بخشید	أَنعم نعمت‌ها <b>~</b> أَنعم بخشید	أَنعم نعمت‌ها <b>~</b> أَنعم بخشید
وَجَد، یجد یافتن <b>~</b> أوجَد، یوجِد پدید آوردن	وَجَد، یجد یافتن <b>~</b> أوجَد، یوجِد پدید آوردن	وَجَد، یجد یافتن <b>~</b> أوجَد، یوجِد پدید آوردن
مُسْتَعِرَة فروزان <b>~</b> مُنْهَمِرَة ریزان <b>~</b> مُنْتَشِرَة پراکنده	مُسْتَعِرَة فروزان <b>~</b> مُنْهَمِرَة ریزان <b>~</b> مُنْتَشِرَة پراکنده	مُسْتَعِرَة فروزان <b>~</b> مُنْهَمِرَة ریزان <b>~</b> مُنْتَشِرَة پراکنده
خَرَج، یُخْرِجُ خارج شدن <b>~</b> أَخْرَج، یُخْرِجُ بیرون آوردن <b>~</b> تَخَرَّج، یَتَخَرَّجُ دانش آموخته شدن	خَرَج، یُخْرِجُ خارج شدن <b>~</b> أَخْرَج، یُخْرِجُ بیرون آوردن <b>~</b> تَخَرَّج، یَتَخَرَّجُ دانش آموخته شدن	خَرَج، یُخْرِجُ خارج شدن <b>~</b> أَخْرَج، یُخْرِجُ بیرون آوردن <b>~</b> تَخَرَّج، یَتَخَرَّجُ دانش آموخته شدن
ناصر یاری‌کننده <b>~</b> منصور یاری شده <b>~</b> أنصار یاری‌کنندگان	ناصر یاری‌کننده <b>~</b> منصور یاری شده <b>~</b> أنصار یاری‌کنندگان	ناصر یاری‌کننده <b>~</b> منصور یاری شده <b>~</b> أنصار یاری‌کنندگان
جَمیل زیبا <b>~</b> جَمال زیبایی <b>~</b> جُمَل جمله‌ها	جَمیل زیبا <b>~</b> جَمال زیبایی <b>~</b> جُمَل جمله‌ها	جَمیل زیبا <b>~</b> جَمال زیبایی <b>~</b> جُمَل جمله‌ها
صَبار بسیار صبور <b>~</b> صَبور شکیبا <b>~</b> صابر شکیبا	صَبار بسیار صبور <b>~</b> صَبور شکیبا <b>~</b> صابر شکیبا	صَبار بسیار صبور <b>~</b> صَبور شکیبا <b>~</b> صابر شکیبا
حَبَة دانه <b>~</b> حُب عشق <b>~</b> حَب قرص	حَبَة دانه <b>~</b> حُب عشق <b>~</b> حَب قرص	حَبَة دانه <b>~</b> حُب عشق <b>~</b> حَب قرص
غداً فرداً <b>~</b> غداء ناهار <b>~</b> عُداء آغاز روز <b>~</b> عُداء دشمنان	غداً فرداً <b>~</b> غداء ناهار <b>~</b> عُداء آغاز روز <b>~</b> عُداء دشمنان	غداً فرداً <b>~</b> غداء ناهار <b>~</b> عُداء آغاز روز <b>~</b> عُداء دشمنان
سَمَح، یَسْمَح اجازه دادن <b>~</b> مَسْموح مجاز <b>~</b> سَمِع، یَسْمَع شنیدن <b>~</b> سامع شنونده	سَمَح، یَسْمَح اجازه دادن <b>~</b> مَسْموح مجاز <b>~</b> سَمِع، یَسْمَع شنیدن <b>~</b> سامع شنونده	سَمَح، یَسْمَح اجازه دادن <b>~</b> مَسْموح مجاز <b>~</b> سَمِع، یَسْمَع شنیدن <b>~</b> سامع شنونده
مَطار فرودگاه <b>~</b> طائِرَة هواپیما <b>~</b> طیار خلبان <b>~</b> طَیر پرنده <b>~</b> قِطار قطار	مَطار فرودگاه <b>~</b> طائِرَة هواپیما <b>~</b> طیار خلبان <b>~</b> طَیر پرنده <b>~</b> قِطار قطار	مَطار فرودگاه <b>~</b> طائِرَة هواپیما <b>~</b> طیار خلبان <b>~</b> طَیر پرنده <b>~</b> قِطار قطار
نَظَرَة دیدگاه <b>~</b> نَظَرَة ترو تازَه <b>~</b> نَظَر، یَنْظُر نگاه کردن <b>~</b> أَنْظَر نگاه می‌کنم <b>~</b> أَنْظُر نگاه کن	نَظَرَة دیدگاه <b>~</b> نَظَرَة ترو تازَه <b>~</b> نَظَر، یَنْظُر نگاه کردن <b>~</b> أَنْظَر نگاه می‌کنم <b>~</b> أَنْظُر نگاه کن	نَظَرَة دیدگاه <b>~</b> نَظَرَة ترو تازَه <b>~</b> نَظَر، یَنْظُر نگاه کردن <b>~</b> أَنْظَر نگاه می‌کنم <b>~</b> أَنْظُر نگاه کن

## واژگان یازدهم

## ۲

درس  
۱

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

## لغات درس

عُجِبَ خودپسندی	تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ به یکدیگر لقب‌های زشت دادند	إِنْتَفَى «انْتَفَى، يَنْتَفِي» پروا کرد
عَذَّبَ «عَذَّبَ، يُعَذِّبُ» عذاب داد	تَوَابَ بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده	أَتَمَّمْتُ «تَمَّمْتُ، يُتَمِّمُ» کامل می‌کنم
عَسَى شاید، امید است	تَوَاضَلْ ارتباط	إِثْمُ گناه
غَلَبَ «غَلَبَ، يُغْلِبُ» چیره شده	جَادَلَ «جَادَلَ، يُجَادِلُ» بحث کرد	أَدْعُ «دَعَا، يَدْعُو» دعوت کن، فرایخوان
فُسُوقُ آلوده شدن به گناه	حَرَمَ «حَرَمَ، يُحَرِّمُ» حرام کرد	إِسْتَهْزَأَ مسخره کردن
فَضَحَ رسوا کردن	حَسَنَ «حَسَنَ، يُحَسِّنُ» نیکو گردانید	أَشْرَى «أَشْرَى، يُشْرِي» حرکت داد
قَدْ گاهی، شاید	خَفِيَ پنهان	إِغْتَابَ «إِغْتَابَ، يَغْتَابُ» غیبت کرد
كِبَائِرُ گناهان بزرگ	خَفَضَ «خَفَضَ، يُخَفِّضُ» تخفیف داد	بَعْضٌ ... بَعْضٌ یکدیگر
كِرَّةٌ «كِرَّةٌ، يَكِرُّهُ» ناپسند داشت	زَمِيلَ همکار، هم‌شاگردی	بَنَسَ بد
لَحْمٌ گوشت	مَيْتَ مرده	بَنَفْسَجِي بنفش
لَقَّبَ «لَقَّبَ، يُلَقِّبُ» لقب داد	مِيزَانَ ترازو	تَابَ «تَابَ، يَتُوبُ» توبه کرد
لَمَزَ «لَمَزَ، يَلْمِزُ» عیب گرفت	نَوْعِيَّةٌ نوع، جنس	تَجَسَّسَ «تَجَسَّسَ، يَتَجَسَّسُ» جاسوسی کرد
مَنْجَرٌ مغازه	نَهَى «نَهَى، يَنْهَى» باز داشت، نهی کرد	مَطْعَمٌ رستوران
مَخْزَنٌ انبار	سَاءَ «سَاءَ، يَسُوءُ» بد شد	مَلْعَبٌ ورزشگاه
مَخْمُولٌ کجاوه	سَاتِرٌ پوشاننده	مَنْزِلٌ خانه
مَضْنَعٌ کارخانه	سَخِرَ مِنْ مسخره کرد	مُهْتَدِي هدایت شده
مَطْبَخٌ آشپزخانه	سِعْرٌ قیمت	تَخْفِيفٌ تخفیف
مَطْبَعَةٌ چاپخانه	ضَلَّ «ضَلَّ، يَضِلُّ» گمراه شد	تَسْمِيَّةٌ «تَسَمَّى، يُسَمَّى» نام دادن، نامیدن
	عَابَ «عَابَ، يَعْيبُ» عیب‌جویی کرد	تَمَّمَ «تَمَّمَ، يُتَمِّمُ» کامل کرد

## مترادف‌ها

قَبِيحٌ = کَرِهٌ زشت، ناپسند	ذَنْبٌ = خَطَايَا گناهان	إِحْتِبَاؤًا = اِبْتِعَادًا دوری کنید
لَمَزَ = عَابَ عیب‌جویی کرد	سِعْرٌ = ثَمَنٌ قیمت، بها	أَرِيدُ = أَطْلُبُ می‌خواهم
مُحَاوَلَةٌ = سَعِيَ تلاش کردن	سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ آرامش	أَعطِ = آتِ بده، عطا کن
مَنْزِلٌ = بَيْتٌ خانه	صَارَ = أَصْبَحَ شد	إِثْمٌ = ذَنْبٌ گناه
يَنْهَى = يَمْنَعُ منع می‌کند	عُجِبَ = غُرِرَ خودپسندی	إِسْتَهْزَأَ = سَخِرَ مِنْ مسخره کردن
	عَسَى = رَبَّمَا شاید، گاهی	يُتَمِّمُ = أُرْسِلْتُ فرستاده شدم
	عَيْبٌ = نَقَصٌ کاستی، کمبود	تَوَاضَلْ = اِرْتِبَاطٌ ارتباط



**متضادها**

آبِ بده ≠ خُد بگیر	بائع فروشنده ≠ مُشتری خریدار	رخیص ارزان ≠ غالی گران
أبیض سفید ≠ أسود سیاه	جَمیل زیبا ≠ قَبیح زشت	ساء بد شد ≠ حَسَن نیکو شد، خوب شد
أعلی گران تر، گران ترین ≠ أرخص ارزان تر، ارزان ترین	حَسَن خوب ≠ سیئ بد	ضالین گمراهان ≠ مهتدین هدایت یافتگان
أفضل بهتر، بهترین ≠ أسوء بدتر، بدترین	حُسَن خوبی ≠ سوء بدی	ضَلَّ گمراه شد ≠ اهتدی هدایت شد
أقل کمتر، کمترین ≠ أكثر بیشتر، بیشترین	حلال حلال ≠ حرام حرام	عاقِل دانا ≠ جاهل نادان
أکبر بزرگتر، بزرگترین ≠ أصغر کوچکتر، کوچکترین	حَی زنده ≠ میّت مرده	عداوة دشمنی ≠ صداقة دوستی
إجتنبوا دوری کنید ≠ إقتربوا نزدیک شوید	خالق آفریدگار ≠ مخلوق آفریده شده	غیاب غیبت ≠ حضور حضور
إحسان نیکی کردن ≠ إساءة بدی کردن	خَفی پنهان ≠ ظاهر آشکار	یَقْبَل می پذیرد ≠ یَرْفُض نمی پذیرد
إقترب نزدیک شدن ≠ إبتعاد دور شدن	خیر خوبی ≠ شرّ بدی	

**جمع مکسر**

أسباب - سبب علت	أخلاق - خُلُق اخلاق	موازین - میزان ترازو
أسعار - بیغر قیمت	أراذل - أرذل فرومایه	ذنوب - ذنب گناه
أسماء - اسم نام	عباد - عبد بنده	مکارم - مکرمه بزرگواری
أموات - میت مرده	عیوب - عیب عیب	أنفس - نفس خود
تراکیب - ترکیب ترکیب	فساتین - فستان لباس زنانه	ألقاب - لقب لقب
تمارین - تمرین تمرین	کبائر - کبیره گناه بزرگ	أفاضل - أفضل شایسته
سراویل - سروال شلوار	لحوم - لحم گوشت	
أسرار - سرّ راز	ملابس - ملابس لباس	

**متشابهات**

عباد بندگان ~ عابد عبادت‌کننده	ظَنُّ گمان کردن ~ ضَلَّ، یَضِلُّ گمراه شدن
بَدَلٌ، یُبَدِّلُ عوض کردن ~ تَبَادُلٌ، تَبَدُّلٌ عوض کردن	هَدَى، یَهْدِي هدایت کردن ~ أَهْدَى، یُهْدِي هدیه کردن
أحسَن، یُحسِنُ نیکی کردن ~ حَسَنٌ، یُحسِنُ نیکو شدن	أعلی بلندتر ~ أعلی گران تر
خَلَقَ آفرینش ~ خُلِقَ خلق و خو	ذُرّ مرواریدها ~ دار، یدور چرخیدن

حَیّ بشتاب ~ حَیّ زنده ~ هَبَّأ آماده کردن

کبیر بزرگ ~ کبیره گناه بزرگ ~ کبائر گناهان بزرگ ~ کبار بزرگان

**درس ۲**
**فی مَحْضَرِ الْمَعْلَمِ**
**لغات درس**

أَجَلَ گران قدرتر، گران قدرترین	أَلْف / أَلْفٌ / یُولُفُّ نگاشت	تَبَّت «تَبَّتْ / تُتَبَّتْ» استوار ساخت
إرتَبَطَ / إرتَبَطَ / یَرْتَبِطُ ارتباط داشت	أَنشَأَ «أَنشَأَ / یُنشِئُ» ساخت، ایجاد کرد	حَسَبَ بس
أساءَ «أساءَ / یُسیءُ» بدی کرد	نارَةً یک بار، یک مرتبه	حَصَّة زنگ درسی، قسمت
إستمعَ «إستمعَ / یستمعُ» گوش فراداد	تَجَیَلَّ «تَجَیَلَّ / یُجَلُّ» بزرگداشت	حَسِبَ «حَسِبَ / یُحسِبُ» پنداشت
إلتزمَ «إلتزمَ / یلتزمُ» پایبند شد	تَعَنَّتْ مچ‌گیری	حَجَلَّ «حَجَلَّ / یُحجَلُّ» خجالت کشید
إلتفتَ «إلتفتَ / یلتفتُ» روی برگرداند	تَنَبَّهَ «تَنَبَّهَ / یَتَنَبَّهُ» آگاه شد	سَبَقَ «سَبَقَ / یَسبِقُ» پیشی گرفت

## واژگان دوازدهم

## ۲

الدِّينُ وَالتَّدِينُ

درس ۱

## لغات درس

عافية سلامتی	تَهَامَسَ «تَهَامَسَ / يَتَهَامَسُ» پیچ‌پیچ کرد	آلهة «مفرد: إله» خدایان
عَصَب رگ و پی	حَدَّثَ «حَدَّثَ / يُحَدِّثُ» صحبت کرد	أَحْضَرَ «أَحْضَرَ / يُحْضِرُ» حاضر کرد
عَظْم «جمع: عِظَام» استخوان	حَرَقَ «حَرَقَ / يُحْرِقُ» سوزاند	أَصْنَام «مفرد: صنم» بت‌ها
عَلَقَ «عَلَقَ / يُعَلِّقُ» آویزان کرد	حَضَارَةٌ تمدن	أَعَانَ «أَعَانَ / يُعِينُ» کمک کرد
فَأَس «جمع: فُؤُوس» تبر	حَظٌّ «جمع: حِظُوظ» بخت، شانسی	أَقَامَ به پادار
قربابین «مفرد: قربان» قربانی‌ها	حَنِيفٌ یکتاپرست	أَقَامَ وَجْهَكَ روی بیاور
قِيلَ «قال / يَقُولُ» گفته شد	داء بیماری	أَنَارَ «أَنَارَ / يُنِيرُ» روشن کرد
کتف شانه، کتف	رِسْمٌ «مفرد: رِسم» رسم‌ها	اِكْتَشَفَ «اِكْتَشَفَ / يَكْتَشِفُ» کشف کرد
كَسَّرَ «كَسَّرَ / يُكْسِرُ» شکست	سِجْنٌ «جمع: سِجُون» زندان	اِنْشَرَحَ شادمانی
لا تَكُونَنَّ هرگز نباش	سُدَى بیهوده، باطل	أَنْشُدَةَ سرود
مُجِيبٌ اجابت‌کننده / برآورنده	سِنٌّ «جمع: أَسْنَان» دندان	بَدَأَ «بَدَأَ / يَبْدَأُ» شروع کرد
مُدَوَّنَةٌ ویلاگ	سَلَام آشتی، صلح	بَسَمَات «مفرد: بَسْمَةٌ» لبخندها
مَرصُوصٌ استوار، محکم	سِیرَةٌ شیوه زندگی	بَعَثَ برانگیختن، رستاخیز
مَفْسَدَةٌ عامل تباهی و فساد	شَعَائِرٌ مراسم، شعارها	بَنِيَان ساختمان
نُحَاسٌ مس	صِرَاعٌ کشمکش، مبارزه	تَجَنَّبَ دوری کردن
نُقُوش «مفرد: نِقْش» کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها	طَاقَةٌ توان	تَدَبَّرَ دیداری
یا لیتنی ای کاش من ...	طِينٌ گل	تَمَثَّلَ «مفرد: تَمَثَّلُ» تندیس

## مترادف‌ها

مَرصُوصٌ = سَدِيدٌ محکم	حَرَقَ = أَشْعَلَ سوزاند	اِنْشَرَحَ = سُورِر شادی
	حَمَلٌ = كَلَّفَ تکلیف کرد	أَرْسَلَ = بَعَثَ فرستاد
	حَنِيفٌ = مُؤَخِّدٌ یکتاپرست	أَنْقَذَ = أَنْجَى نجات داد
	داء = مَرَضٌ بیماری	أَعَانَ = سَاعَدَ کمک کرد
	رَجَعَ = عَادَ بازگشت	أَنَارَ = أَضَاءَ روشن کرد
	سُدَى = عَبَثٌ بیهوده	بَعَثَ = قِيَامَةٌ رستاخیز
	صِرَاعٌ = نِزَاعٌ مبارزه	تَجَنَّبَ = ابْتَعَادَ اجتناب دوری کردن
	عافية = سَلَامَةٌ سلامتی	حَاوَلَ = سَعَى تلاش کرد
	قَذَفَ = رَمَى پرتاب کرد، انداخت	حَدَّثَ = كَلَّمَ صحبت کرد

**متضادها**

ازداد زیاد شد ≠ قَلَّ کم شد	تَجَنَّب دوری کردن ≠ تَقَرَّب نزدیک شدن	حنیف یکتاپرست ≠ مشرک مشرک
أجاب جواب داد ≠ سأل سؤال کرد	لا تَحْزَن غمگین مباش ≠ لا تَفْرَح شاد مباش	داء بیماری ≠ شفاء درمان
السَّلام صلح و آشتی ≠ الحرب جنگ	يُحَرِّق می سوزاند ≠ يُطْفِئ خاموش می کند	صراع کشمکش ≠ يسلم صلح، آرامش

**جمع مکسر**

أصنام - صنم بت	رسوم - رسم مراسم	نقوش - نقش کنده کاری، نگاره
أكتاف - كتف شانه	أديان - دين دين / آیین	أنبياء - نبي پیامبر
أنشودة - أنشودة سرود	سجون - سجن زندان	أقوام - قوم قوم
حظوظ - حظاً بخت	عظام - عظم استخوان	تمائيل - تمثال تندیس
شعوب - شعب ملت	فؤوس - فأس تبر	أعياد - عيد عيد
عباد - عبد بنده	قربانين - قربان قربانی	

**متشابهات**

كأس جام، لیوان ~ فأس تبر	داء بیماری ~ دواء دارو
صراع کشمکش ~ صداد سردرد	عظام استخوانها ~ عظماء بزرگان
أنشودة سرود ~ انشراح شادمانی	سواء یکسان ~ بیوی به جز
قربانين قربانیها ~ اقرباء نزدیکان	
شعائر مراسم ~ شعراء شاعران ~ شعَرَ احساس کرد	
إهتمام توجه ~ أهم مهم ترین ~ هام تشنه شد	
ناذی صدا زد ~ مُنادي صدا زننده ~ نداء صدا	
أكرم گرامی داشت ~ كريم بخشنده ~ مُكرم گرامی داشته شده	
قَتَلَ کشت ~ قاتل جنگید ~ قاتل کشته شده ~ مقتول کشته شده	

**مَكَّةُ الْمَكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ**

درس ۲

**لغات درس**

إتجاه سمت	تَمَرُّ (مَرَّ/يَمُرُّ) می گذرد	زَهَقَ (زَهَقَ/يُزْهِقُ) از بین رفت
أتممتي «تَمَّتِي/يَتَمَّتِي» آرزو دارم	تَوَلَّيْتُ به درد می آورد	السَّهْم تیر
إستعینوا «إستعانَ / يَستعينُ» کمک بگیرید	تَوَلَّيْتُ رَحْلِي پایم مرا آورده می کند	سمكة السَّهم ماهی تیرانداز
إشتاق «إشتاقَ/يَشتاقُ» مشتاق شد	جَرَّ (جَرَّ/يَجِرُّ) کشید	عامَلُ (عامِلٌ/يُعاملُ) رفتار کرد
أماه ای مادر	الجَزارة تراکتور	الفرائيس «مفرد: الفريسة» شکارها
بَلَعَ «بَلَعَ/يَبْلَعُ» بلعید	جَوْلَة گردش	فم دهان
بُني بپرکم	حَجَّ «حَجَّ/يُحِجُّ» حج رفت	قِمة قله
بُنيي دخترکم	خيام «مفرد: خيمة» چادرها	كما همانطور که
تَساقطاً «تَساقطَ/يَتساقطُ» افتاد	دُموع «مفرد: دَمْع» اشکها	لَجَأَ إِلَى پناه برد
تَعَبَّدَ «تَعَبَّدَ/يَتَعَبَّدُ» عبادت کرد	رَجُل پا	مَرَّ (مَرَّ/يَمُرُّ) گذشت
تلفاز تلویزیون	رُزْتُ «زار/يَزورُ» دیدم	مَشهد صحنه

# واژگان موضوعی

## ۲

### وسایل حرکتی

سبّارة ماشین، خودرو  
طائرة هواپیما

جَزارة تراکتور

سبّارة الأجرة تاکسی

سفينة کشتی

قطار قطار

### اشیای قیمتی

کنزگنج

ذَهَب طلا

فضة نقره

سوار دستبند

خاتم انگشتر

نقود پول، پول‌ها

دُر، لؤلؤ مروارید

### زبان‌های دنیا

العربیة عربی

الفارسیة فارسی

الإنجليزية انگلیسی

الفرنسیة فرانسوی

الأردنیة اردو

### لبنیات و مربوط به صبحانه

الجبن پنیر

اللبن شیر

المربى مربا

الشهد عسل

شراب نوشیدنی

الزبدة کره

الخلیب شیر

الخیزان

الشاي چای

### مربوط به ناهار و شام

عشاء شام

عداء ناهار

لحم گوشت

مَرَق خورش

مَرَق بادنجان خورش بادمجان

الرُز برنج

الدجاج مرغ

### لباس‌ها

سروال شلوار

فستان پیراهن زنانه

قمیص پیراهن مردانه

عباءة چادر

### وسایل تماس

الاتصالات مخابرات

جوّال تلفن همراه

رصيد شارژ برقی

شحن شارژ مالی

شريحة سیم کارت

هاتف تلفن

### خرید و فروش

البائع فروشنده

المشتري خریدار

غالي گران

رخيص ارزان

سوق بازار

بيغو، ثمن قیمت

۶۱۰ | عَيْن الصَّحِيح فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(الف) جَذْوَةُ الشَّمْسِ مُسْتَعْرَةٌ وَ فِيهَا ضِيَاءٌ مِثْلَ الشَّرَرَةِ!

(ج) زَانَ اللَّيْلِ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(۱) فروزان - ريزان - يافت - تر و تازه

(۳) فروزان - ريزان - پديد آورد - تر و تازه

(ب) ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمِرَةً وَ ذُو حِكْمَةٍ بِالْبَعَةِ!

(د) هَذِهِ الشَّجَرَةُ ذَاتُ الْغُصُونِ النَّضْرَةِ وَ نَمَتَ مِنْ حَبَةِ!

(۲) ريزان - فروزان - پديد آورد - پاره آتش

(۴) ريزان - فروزان - پيدا كرد - درشت

۶۱۱ | عَيْن الصَّحِيح فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (يدور - نضرة - منهمة - ذا - مسموح - فساتين)

(۱) می چرخد - گردش - پراکنده - آن - زشت - لباس های زنانه

(۳) می چرخد - تر و تازه - ريزان - اين - مجاز - لباس های زنانه

(۲) مدیریت می کند - تر و تازه - پراکنده - آن - مجاز - بوستان ها

(۴) مدیریت می کند - گردش - ريزان - اين - زشت - بوستان ها

۶۱۲ | عَيْن الصَّحِيح فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: (جذوة - غيم - ضياء - مستعرة - أنجم)

(۱) پاره آتش - ارزش ها - نور - پراکنده - ستاره ها

(۳) تنه درخت - ارزش ها - روشنایی - پراکنده - سيارات

(۲) پاره آتش - ابر - روشنایی - فروزان - ستاره ها

(۴) تنه درخت - ابرها - نور - فروزان - سيارات

۶۱۳ | عَيْن الْمُنَاسِبِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

(۱) الشمس: كَوَكَبٌ تَدُورُ الْأَرْضَ حَوْلَهَا وَ ضِيَاؤُهَا مِنَ الْقَمَرِ!

(۳) الغيم: نُحَاژٌ مَتْرَاكُمُ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ!

(۲) الفُستَان: مِنَ الْمَلَابِسِ الرَّجَالِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ!

(۴) الشَّرَرَةُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

۶۱۴ | عَيْن مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمَتَضَادِّ:

(۱) قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!

(۳) لَعَبَ فَرِيقُنَا بِشَكْلِ جَيْدٍ فِي الْبِدَايَةِ وَ لِكِنَّهُ فَشَلٌ فِي النِّهَايَةِ!

(۲) قَدْ زَانَ اللهُ اللَّيْلَ بِأَنْجَمٍ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ وَ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

(۴) إِذَا تَعَبَرِ الشَّارِعَ فَانظُرْ إِلَى الْيَمِينِ ثُمَّ إِلَى الْيَسَارِ!

۶۱۵ | عَيْن الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغَاتِ: ( رَبَّنَا ..... الثمرة من الشجرة و ..... الشمس في الجو مثل ..... التي جذوتها .....! )

(۲) خَلَقَ - يُخْرِجُ - الشررة - منهمة

(۴) يُخْرِجُ - أَوْجَدَ - الشررة - مستعرة

(۱) زَانَ - أَوْجَدَ - الْقَمَرُ - مُنْتَشِرَةٌ

(۳) أَوْجَدَ - أَنْزَلَ - الشررة - مستعرة

۶۱۶ | عَيْن الصَّحِيح لِتَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

(۱) الْإِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَالِ فِي الْإِمْتِحَانِ .....!: مَسْمُوحٌ

(۳) الْيَوْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأَسْبُوعِ هُوَ .....!: الثَّلَاثَاءُ

(۲) ..... نِهَائِيَّةُ فُصُولِ السَّنَةِ فِي إِيرَانَ!: الْخَرِيفُ

(۴) جِبَالٌ كَبِيرُكُوهُ فِي مَدِينَةِ بَدْرَةَ بِ .....: إِيلَامُ!: مُحَافَظَةُ

۶۱۷ | عَيْن الصَّحِيح:

(۱) الْبَطَّارِيَّةُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْغَالِيَةِ!

(۳) الْغَيْمُ: كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ!

(۲) الْفَرَاغُ: مَكَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ!

(۴) الْقَاعَةُ: هِيَ عُرْفَةٌ صَغِيرَةٌ!

۶۱۸ | عَيْن الصَّحِيح فِي تَعْرِيفِ الْمَفْرَدَاتِ:

(۱) الدَّرَرُ: مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ!

(۳) الْأَحَدُ: الْيَوْمُ الْأَوَّلُ لِأَيَّامِ الْأَسْبُوعِ وَ يَوْمُ الْعِطْلَةِ!

(۲) مَطَارٌ: مَكَانٌ يَذْهَبُ النَّاسُ فِيهِ لِلسَّفَرِ بِالْقَطَارِ!

(۴) غَدًا: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ النَّاسُ فِي مَنْتَصَفِ الْيَوْمِ تَقْرِيْبًا!

۶۱۹ | عَيْن الْخَطَأِ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) صَعَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ!: إِجْعَلْ

(۳) الطَّالِبُ الْمُجْتَهِدُ كَتَبَ تَمَارِيْنَهُ بِسُرْعَةٍ!: الْمُجَدُّ

(۲) رَقَدَ الْطِفْلُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ!: نَامَ

(۴) هُوَلَاءُ فَانْرَاتُ فِي أُمُورِهِنَّ!: رَاسَبَاتُ

۶۲۰ | عَيْن الصَّحِيح فِي تَكْمِيلِ الْفَرَغَاتِ:

(۱) الْاِسْتِفَادَةُ مِنَ الْجَوَالِ لَيْسَتْ ..... لِلْمَتْحَانِ أَوْ فِي الْحِصَّةِ الدَّرَاسِيَّةِ!: مَسْمُوحَةٌ

(۲) أَشَارَ اللهُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ جَمِيعَ الْكَوَاكِبِ وَ السَّيَّارَاتِ ..... حَوْلَ الشَّمْسِ!: تَدِيرُ

(۳) ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي رَحِمْتَهُ ..... عَلَى الْعِبَادِ وَ هُوَ ذَوْحِكْمَةَ بِالْغَةِ!: مَسْتَعْرَةٌ

(۴) الشَّمْسُ نَجْمٌ كَبِيرٌ تَسِيرُ حَرَارَتُهَا الْعَظِيمَةَ وَ ضَوْءُهَا إِلَى الْأَرْضِ كَأَنَّهَا .....!: نَضْرَةٌ



## ٦٢١ | عَيْن ما فِيهِ مِنَ الْمُتَرادف:

- (٢) قَالَ أَحَدُ الْمُؤَطَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ: أَجِبْ أَنْ أَسَافِرَ إِلَى إِبْران!  
(٤) أَبَحْتُ فِي الْإِنْتِرِنِتِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ عَظْمَةِ مَخْلوقاتِ اللَّهِ!

## ٦٢٢ | عَيْن الخَطَأِ الأَكْثَرُ فِي المْتِضادِّ وَ المْتَرادف:

- (١) ضياء = نور / الثَّمَر = فاكِهَة / لا تَدْخُلُوا = لا تَخْرُجُوا  
(٣) قَبِيح = جميل / بِشْرَاء = بَيْع / نَاحِج = فَائِز

## ٦٢٣ | عَيْن الصَّحِيحِ حَسَبِ الحَقِيقَةِ أَوْ الوَاقِع:

- (١) المَعْجَمُ كِتَابٌ يَشْتَمَلُ عَلَى عَدَدٍ كَبِيرٍ مِنَ المَفْرَداتِ!  
(٣) عَقْرَبَةُ السَّاعَةِ تَدورُ مِنَ الْيسارِ إِلَى الْيَمِينِ!

## ٦٢٤ | عَيْن العبارة الَّتِي تَجَدُّ فِيها كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَن سائِرِ الكَلِمات:

- (١) السَّبْت - الإِثْنين - الثَلاتاء - الأربِعا  
(٣) أبيض - أسود - أحمر - أخضر

## ٦٢٥ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ جَمْعٌ تَكْسِير:

- (١) زانَ اللَّيْلَ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ المُنْتَشِرَةِ!  
(٣) ذاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مُنْهَمَرَةً!

## ١٥ | بابه | درس دوم

## ٦٢٦ | عَيْن الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الكَلِماتِ الَّتِي تَحْتها خَطَأ:

- (الف) كُلُوا جَمِيعاً وَ لا تَفْرَقُوا فَإِنَّ البِرْكَتَةَ مَعَ الجَماعَةِ!  
(ج) إِذا كانَ اثنانِ يَتَناجِيانِ فلا تَدْخُلْ بَيْنَهُما!  
(١) فَرَقَ نِگدَاريد - زيبا نَكَرد - باهم راز مِي گويند - آورد  
(٣) پِرا كنده نشويد - چه زيباست - باهم راز مِي گويند - آورد

## ٦٢٧ | عَيْن الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ المَفْرَداتِ عَلى التَّرتيب: (نِعا - المِضياب - الشَّعب - يَنابِيع - جِاء بِ)

- (١) مِش ها - مِيزبان - ملت - نِكته ها - آمد  
(٣) گوسفندها - مهمان نواز - مردم - چشمه ها - آمد

## ٦٢٨ | عَيْن الخَطَأِ حَسَبِ التَّوضيحات:

- (١) السَّايح: الشَّخْصُ الَّذِي يَنْتَقِلُ إِلَى مَكانٍ سِياحِيٍّ بِقَصْدِ السِّياحَةِ!  
(٣) الحَلِم: كَالصَّبْرِ؛ إِسْماكَ النَّفْسِ عَن هِيجانِ الغَضَبِ!

## ٦٢٩ | عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ مِنَ المْتِضادِّ:

- (١) أَبِي خَرَبَ بَيْتَنَا القَدِيمَ وَ بَنَى بَيْتاً جَدِيداً!  
(٣) الوَزْعُ فِي الخَلوَةِ مِنَ عَلاماتِ المُؤْمِنِ!

## ٦٣٠ | عَيْن المُناسِبِ لِلفَراغاتِ: « الَّذِي عَلمَ عِلْماً ، أَوْ ..... نَهْراً ، أَوْ ..... بَئراً ، أَوْ ..... نُخْلاً ، أَوْ ..... مُصْحَفاً ، يَجْري لَهُ أَجرُهُنَّ بَعْدَ مَوْتِهِ! »

- (١) حَفَر - أَجْرى - بَنى - وَرَثَ ..... أَجْرى - حَفَر - بَنى - عَرَسَ .....  
(٣) بَنى - عَرَسَ - بَنى - وَرَثَ ..... أَجْرى - حَفَر - عَرَسَ - وَرَثَ

## ٦٣١ | عَيْن الصَّحِيحِ لِتَكميلِ الفَراغاتِ:

- (١) رَبُّنا ..... دُنوبنا وَ يَسْتُرُّ عُيوبنا!؛ يَسْتَغْفِرُ  
(٣) تَفَكَّرَ ساعَةً ..... مِنَ عِبادَةِ سَبْعينَ سَنَةً!؛ خَيْرٌ

## ٦٣٢ | عَيْن الصَّحِيحِ:

- (١) التَّمَلُّة: تَقْدِرُ عَلَى سَماعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنَ مَسافَةِ أربَعينَ قَدَماً!  
(٣) الغُرابُ: مَشْهُورٌ بِنَقْلِ الأَخْبارِ إِلَى الأَخْرينَ ، يَعيِشُ ثَلانينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ! (٤) الكَلْبُ: حَيوانٌ ذَكِّيٌّ لَوْنُهُ أَرزَقُ وَ مَشْهُورٌ بِالوَفاءِ إِلَى صاحِبِهِ!



## بخش سوم

## ۳

## مفهوم

سلام به همگی! به سؤال از سؤالات کنکور تون از مفهوم طراحی میشه! البته برخی سالها، یکی از سؤالات درک مطلب هم از بحث مفهوم طرح میشه و جمعاً دو سؤال داریم! این مبحث در واقع فهم عبارت عربی و مرتبط کردن آن با سایر عبارات عربی و بیتها و ضربالمثلهاست!

## ۱۰ درس اول

مفهوم	عبارت و ترجمه
بر جای ماندن نام نیک از آدمی پس از مرگش!	﴿وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ!﴾ و برای من در میان آیندگان، یاد نیکویی قرار بده.
یکسان نبودن حرف و عمل! / اهمیت عمل به گفته‌ها!	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ!﴾ ای کسانی که ایمان آوردید، چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید؟
رحم کن تا رحم ببینی!	إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكَ مِنَ السَّمَاءِ!   به کسی که در زمین است رحم کن، تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
به کلام و ارزش آن توجه کن، نه به اینکه چه کسی آن را بیان می‌کند.	أَنْظُرْ إِلَىٰ مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ قَالَهُ   به آن چه گفته است بنگر و به کسی که گفته است، ننگر.
اگر شایستگان نباشند، کار به دست انسان‌های پست می‌افتد!	إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ!   هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.
سرانجام بدی؛ پشیمانی است! / هر چه کنی به خود کنی!	مَنْ زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ!   هر کس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.
دعوت به کم صحبت کردن!	الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!   سخن مانند داروست، کم آن سود می‌رساند و زیادش کشنده است.
دعوت به فراگیری علم و تحمل سختی‌ها در راه آن.	أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ!   علم را بیاموزید اگر چه در چین باشد؛ چرا که طلب دانش، واجب است.
خدا، دانای نهران و آشکار است و همه چیز را می‌داند.	﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾   و کار نیکو انجام دهید، به درستی که من به آنچه انجام می‌دهید دانا هستم.
خدا به کسی ظلم نمی‌کند، بلکه انسان‌ها هستند که به خودشان ظلم می‌کنند.	﴿وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾   و خداوند به آنها ستم نکرد، ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند.

پرهیز از انتقام! / بخشش به جای انتقام.	إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ! هرگاه بر دشمنت تواناشدی، بخشش او را شکرانه قدرت بر او قرار بده.
دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نمی چرخد!	الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ! دنیا دو روز است، روزی برای توست و روزی علیه تو.
دنیا به سرعت می گذرد / آمادگی برای مرگ!	إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ أَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا! برای دنیایت چنان کار کن گویی تو همیشه زندگی می کنی و برای آخرت چنان کار کن گویی فردا می میری.
دعوت به راستگویی و امانت داری!	لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْخَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ به بسیاری نمازشان و روزه شان و زیادهای حج شان نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید.
هیچ کار خدا بیهوده نیست و تمام کارهایش از روی حکمت است.	﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.
نشانه های خدا در مخلوقات و سرتاسر کائنات وجود دارد!	مَنْ ذَا الَّذِي أُوجِدَهَا / فِي الْجَوْ مِثْلِ الشَّرَرَةِ این کیست که آن را در هوا، مانند پاره آتش به وجود آورده است؟ أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أُوجِدَ فِيهِ قَمَرَهُ به شب نگاه کن؛ چه کسی در آن ماهش را به وجود آورد؟ وَ انظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ و به ابر نگاه کن؛ چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟ وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ / كَالذَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت بخشید؟ فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا التَّمَرَةَ پس جست و جو کن و بگو: این چه کسی است که از آن میوه را بیرون می آورد؟
خدا دانا و حکیم است و همه چیز را می داند.	ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَلِ / وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَهُ! دارای دانشی کامل و قدرتی پر توان است.

۱۰ درس دوم

مفهوم	عبارت و ترجمه
اهمیت فکر کردن و تفکر.	تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت هفتاد سال است.
پادشاه کار نیک ده برابر آن است / کرامت خدا.	﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ هر کس کار نیک بیاورد، پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است.
دعوت به اخلاص.	مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، طَهَّرَتْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ! هر کس چهل صبح برای خداوند مخلص شود، چشمه های حکمت از قلب او برزباننش ظاهر می شود.
دنیا مزرعه آخرت است.	﴿مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ هر چه را که از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، نزد خدا آن را می یابید.
پرهیز از دخالت در امور دیگران.	إِذَا كَانَ إِثْنَانِ يَتَنَاجَيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا! هرگاه دو نفر آهسته سخن بگویند، در میان آنها وارد مشو.
دعوت به کسب روزی حلال.	الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تَسْعَةٌ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ! عبادت ده جزء است؛ نه جزء آن در طلب روزی حلال است.

دعوت به اتحاد و همکاری / یک دست صدا ندارد!	فَإِنَّ الْبِرَّةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ!   همانا برکت با جماعت است.   إِثْنَانٌ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ!   دو نفر، از یکی بهتر است و سه نفر، از دو نفر بهتر و چهار نفر از سه نفر بهتر است و بر شماس است که با جماعت باشید.   إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ!   غذای یک نفر برای دو نفر کافیست و غذای دو نفر برای سه نفر.
اهمیت نوع دوستی و پرهیز از ظلم به یکدیگر.	إِنَّ ظُلْمَ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ فَهُوَ ظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا!   همانا ظلمی که خدا رهاش نمی‌کند، ظلم بندگان به یکدیگر است.

۱۰ درس سوم

مفهوم	عبارت و ترجمه
مرگ آغاز بیداری است!	«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»   مردم در خوابند، چون بمیرند بیدار می‌شوند.
دعوت به صبر و شکیبایی.	«وَ اضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ اهْتَجِرْهُمْ»   در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و از آنها دوری کن.
مسئول بودن انسان در قبال نعمات خدا در حق وی.	إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ!   قطعاً شما مسئول هستید، حتی در مورد زمین‌ها و چهارپایان!
واگذاری کارها به افراد در حد توان آنها.	«لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»   خداوند هیچ‌کس را تکلیف نمی‌کند مگر به قدر توانایی او!
امید به رحمت خدا.	«لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ»   از رحمت خدا ناامید نشوید.
ضرورت استفاده از روش مناسب برای انجام هر کاری.	«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»   با دانش و اندرز نیکو، به راه پروردگارت فرا بخوان!
دعوت به یاد خدا.	«فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْتُكُمْ»   پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.
نتیجه همه کارهای خوب و بد، به خود انسان برمی‌گردد.	«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»   هر چه [از خوبی] کسب کند به سود اوست و هر چه [از بدی] کسب کند به ضرر اوست.
خدا آمرزنده و مهربان است. / دعوت به آمرزش خواهی از درگاه خدا.	«فَاسْتَغْفِرُوا لذنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»   برای گناهانشان آمرزش خواستند و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌بخشد؟
خدا دانای آشکار و نهان است.	«فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»   بگو غیب فقط از آن خداست؛ پس منتظر باشید که من [هم] همراه شما از منتظران هستم.

۱۰ درس چهارم

مفهوم	عبارت و ترجمه
دعوت به فروتنی و تواضع و دوری از تکبر.	«وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»   و بندگان خدای بخشنده کسانی هستند که با فروتنی بر روی زمین راه می‌روند.
خوبی جبران‌کننده بدی.	«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ»   همانا نیکی‌ها [خوبی‌ها]، بدی‌ها را از میان می‌برد.
پاداش خوبی؛ خوبی است!	«أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»   نیکی کن همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است.

**۹۸۴ | عَيْنُ الْأَبْعَدِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ!»**

- (۱) گاهی را در چشم من می‌بیند و کوه را در چشم خود نمی‌بیند!  
 (۲) گرتو را هوشی است خاموشی گزین / عیب کس منگر عیب خود ببین  
 (۳) ضحکه بود بوم با شمائل مشئوم / طعنه زند بر قیافه زاغان  
 (۴) گرت عیب‌جویی بود در سرشت / نبینی ز طاووس جز پای زشت

**۹۸۵ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» ← «رَبُّنَا وَلَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»  
 (۲) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ ← از اخلاق دوست هر چه برآید نکوست!  
 (۳) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ! ← تجتهد أن تكون خير الناس!  
 (۴) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ! ← گندم نما و جو فروش!

**۹۸۶ | «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!»: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) چو در دشمنی جایی افتدت رای / در آن دشمنی دوستی را بیای  
 (۲) کند ار عاقلت به حق در خشم / به از آن کت بندد ابله چشم  
 (۳) مَيْلَفِجِجِ دُشْمَنِ كِه دُشْمَنِ يَكِي / فزون است و دوست ار هزار اندکی  
 (۴) نمی‌دانم چه در سر دارد این بخت دو رنگم / ز دشمن می‌گریزم دوست می‌آید به جنگم

**۹۸۷ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ: «السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ!»**

- (۱) گر سخن از نیکویی چون زر بود / آن سخن، ناگفته نیکوتر بود  
 (۲) به ناگفته بر، چون کسی غم خورد / از آن به که برگرفته کيفر برد  
 (۳) سخن چون حکیمان نکو گوی و کوتاه / که سحبان به نیکو سخن گشت سحبان  
 (۴) چون که گوش اهل این مجلس کراست / در چنین مجلس، خموشی بهتر است

**۹۸۸ | «شَرُّ النَّاسِ ذَوَاؤُجْهَيْنِ!»: عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) ما أَقْبَحُ بِالْإِنْسَانِ بَاطِنًا عَلِيًّا وَ ظَاهِرًا جَمِيلًا!  
 (۲) آش معاویه را می‌خورد و پشت سر علی نماز می‌خواند!  
 (۳) الْمَرْءُ بِفِطْنَتِهِ لَا بِصَوْرَتِهِ!  
 (۴) قول چون خرما و هم چون خار فعل / این نه دین است این نفاق است ای کرام

**۹۸۹ | عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ! ← عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!  
 (۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» ← پای مرغت را ببند، همسایه را دزد نکن!  
 (۳) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ! ← کسی که عیب مرا نهدان می‌کند از من / اگر چو چشم عزیز است دشمن است مرا  
 (۴) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! ← سخن گفته دگر باز نیاید به دهن / اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

**۹۹۰ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ! ← هر چه ز روزی است رسد در زمان / و آنچه نباشد نرسد بی‌گمان  
 (۲) شَرُّ النَّاسِ ذَوَاؤُجْهَيْنِ! ← قالب تو رومی و دل زنگی است / رو که نه این شیوه یکرنگی است  
 (۳) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ! ← برادر آن بود کو روز سختی / تو را یاری کند در تنگ بختی  
 (۴) حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ! ← میانه کار باش، ای پسر، کمال مجوی / که مه تمام نشد جز ز بهر نقصان را

**۹۹۱ | عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:**

- (۱) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا! ← میانه مسجد و میخانه راهی هست!  
 (۲) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ! ← اگر دانا بود خصم تو بهتر / که با نادان شوی یار و برادر  
 (۳) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً! ← اندیشه مکن به کارها در بسیار / کاندیشه بسیار بیچاند کار  
 (۴) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ! ← دریا اگر صدای خودش را بشنود زهره ترک می‌شود!

۹۹۲ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) حُسْنُ الْخُلُقِي نِصْفُ الدِّينِ! ← مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ!
- ۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» ← محتسب در بازار است نه در خانه!
- ۳) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ» ← «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»
- ۴) فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِيَ عَنِ الْعُجْبِ! ← «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

۱۱ درس دوم

۹۹۳ | عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ← توکل بر خدایت کن کفایت می‌کند حتماً / اگر خالص شوی با او صدایت می‌کند حتماً
- ۲) مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ! ← إِنَّ هَلَاكَ الْإِنْسَانِ فِي الْكَلَامِ، فَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ!
- ۳) «وَإِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» ← بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن إلى مَنْ أَسَاءَ
- ۴) مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى هَدْيِهِ! ← چون ز چاهی می‌کنی هر روز خاک / عاقبت اندر رسی در آب پاک

۹۹۴ | عَيْنُ الْأَقْرَبِ فِي الْمَفْهُومِ: «مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ!»

- ۱) عمرت قلیل و صرف هوی گشته و هنوز / داری هوس که چنین و چنان کنی
- ۲) با آن که خداوند رحیم است و کریم / گندم ندهد بار، چو جو می‌کاری
- ۳) به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل / اگر مراد نیاید به قدر وسع بکوشم
- ۴) دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ / ای هیچ ز بهر هیچ بر هیچ مپیچ

۹۹۵ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ: «إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا تَحْصُدُ شَرًّا!»

- ۱) إِذَا مَلَكَ الْأَزْدَلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ!
- ۲) مَنْ حَفَرَ بئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا!
- ۳) «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ»
- ۴) هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی!

۹۹۶ | عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ» ← دراز است دست فلک بر بدی / همه نیکویی کن اگر بخردی
- ۲) مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا! ← سخن تا نپرسند لب بسته‌دار / گهر نشکنی تیشه آهسته‌دار
- ۳) إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ! ← به احمق در سخن گفتن نکوشی / جواب احمقان باشد خموشی
- ۴) ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ! ← نپندارم ای در خزان کشته جو / که گندم ستانی به وقت درو

۹۹۷ | عَيْنُ عِبَارَةِ تَخْتَلِفُ فِي الْمَفْهُومِ:

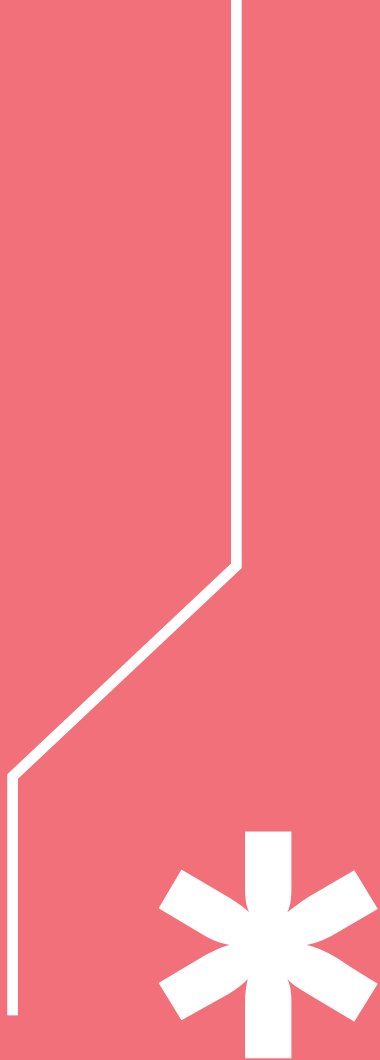
- ۱) «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»
- ۲) ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ!
- ۳) «وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»
- ۴) ما فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ!

۹۹۸ | «مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا!» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»
- ۲) سخن‌دان پرورده پیر کهن / بیندیشد آن گه بگوید سخن
- ۳) إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ!
- ۴) سخن تا نپرسند لب بسته‌دار / گهر نشکنی تیشه آهسته‌دار

۹۹۹ | عَيْنُ الْأَقْرَبِ لِلْمَفْهُومِ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»

- ۱) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
- ۲) کم مباش از درخت سایه افکن / هر که سنگت زند، ثمر بخشش
- ۳) شاخ بی میوه کشد سر به قیام / شاخ پر میوه شود خم به سلام
- ۴) خجلت عیب تن خویش و غم جهل کشد / کودکی کو نکشد زحمت استاد و ادیب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قربیة مئا» به صورت «نزدیک ماست» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«من» معنی «هر کس» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
ترکیب «لن + مضارع: لن یحصل» به صورت «مستقبل منفی: نخواهد یافت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
در ضمن، گزینه‌ها غلط‌های بی‌شمار دیگری هم دارند که دیگر به آن‌ها نمی‌پردازیم!!! وقتمون خیلی تنگه!!!

۷ ۱ «طول» در گزینه «۳» تعریب نشده است. [رد گزینه «۳»]  
«کسب کرده‌ام» به صورت «اكتسبته‌ها» صحیح است و ضمیر «ها» به «التجارب» برمی‌گردد و باید مؤنث باشد. [رد سایر گزینه‌ها]  
«تجربه‌ها» بدون ضمیر ← [رد گزینه «۴»]  
«أفكاراً» در گزینه «۴» زائد است. [رد گزینه «۴»]  
درباره موضوعی نکره ← حول موضوع [رد سایر گزینه‌ها]  
۸ ۳ «انسان موفق» به صورت «الإنسان الناجح» تعریب می‌شود. [رد

گزینه‌های «۱» و «۲»]  
«توانایی» به صورت‌های «مهارة» و «قدرة» صحیح است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«لحظه‌ها» در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «اللحظات» آمده، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
«شکار» اسم است، ولی در گزینه «۴»، «أن تصيد» فعل می‌باشد و در گزینه‌های «۱» و «۲» هم تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها]  
«إلا» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
۹ ۳ «تساوي» و «بشبهه» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد هستند. [رد

گزینه‌های «۲» و «۴»]  
«طول زندگی» به صورت «طول الحياة» تعریب می‌شود، ولی در گزینه‌های «۱» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
«فقط» تنها در گزینه «۳» تعریب شده است. [رد سایر گزینه‌ها]  
«هر لحظه» به صورت «كُل لحظة» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
«از عمر ما» ← «من عمرنا» [رد سایر گزینه‌ها]  
«قیمه» در گزینه «۲» زائد است. [رد گزینه «۲»]

۱۰ ۲ «در زندگی خود» به صورت «في حياته» تعریب می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها]  
«خوشبختی» ← «السعادة» [رد گزینه «۳»] در این گزینه ترجمه نشده است.

«آرامش» ← «السكينة» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] در این دو گزینه ترجمه نشده است.  
«هر کس» ← «من» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«باید استقامت بورزد» ← «ليقاوم» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
«صبر پیشه کند» ← «ليصبر» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
۱۱ ۲ «سرا» به صورت «دار» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
«به خاطر» به صورت «من أجل» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۱ ۱ «المعلمين» به صورت «معلمان» ترجمه می‌شود، ولی «انبیا» و «پیامبران» در گزینه‌های «۲» و «۳» اضافه ترجمه شده‌اند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«جلب آن‌ها» در گزینه «۴» اضافه است. [رد گزینه «۴»]  
«كلاً انبياء» ← «مانند انبیا / چون انبیا» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
«كل + نکره» یعنی «كُل فرصة» به صورت «هر فرصتی» ترجمه می‌شود. [رد

گزینه‌های «۳» و «۴»]  
«أن يهتموا: اهتمام ورنند» در گزینه «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۴»]  
«لِ» در «يشجعوا» ناصبه است و به صورت «مضارع التزامی: تشويق کنند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]؛ «تشويق مردم» مصدر است.  
«بیشتری» در گزینه‌های «۲» و «۳» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۲ ۱ «بعضی» در گزینه‌های «۲» و «۴» اضافه‌اند و معادل عربی ندارند. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
«أن تؤثر: تأثیر بگذارند» در گزینه «۲» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۲»]  
«توانایی» و «مثل» در گزینه‌های «۳» و «۴» زائد هستند. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«أن + مضارع: أن تؤثر» به صورت «مضارع التزامی: تأثیر بگذارند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۳ ۲ «تعالی» در گزینه «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۳»]  
«بحاسة» معنی «به حسی» می‌دهد که در گزینه «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۳»]  
«في» در عبارت عربی نیست، پس «در انسان» در گزینه «۱» نادرست است. [رد گزینه «۱»]

«الحسنة من السيئة» به صورت «خوب از بد» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]؛ چرا که در گزینه «۱»، «نيكي از بدی» نکره است و در گزینه «۳»، «كار» زائد می‌باشد و در گزینه «۴»، «خوب بودن از بد بودن» مصدری بوده و نادرست است.

«حاسة» نکره است، ولی «حسن» معرفه می‌باشد. «احساس» نیز جمع است. [رد سایر گزینه‌ها]

۴ ۴ «سجن ذهني» به صورت «زنداد ذهنم» ترجمه می‌شود، ولی «گوشه» که در گزینه‌های «۱» و «۲» آمده است، اضافه می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]  
در عبارت عربی «كل / جميع...» نداریم، پس «همه» در گزینه‌های «۱» و «۳» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«مرة أخرى» به صورت «بار دیگر / مرتبه دیگر» ترجمه می‌شود، ولی «برای / برای یک» در گزینه‌های «۱» و «۲» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
۵ ۳ «جيداً: خوب» در گزینه‌های «۲» و «۴» ترجمه نشده است.

[رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
«الغرف» جمع است و معنی «اتاق‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
ضمیر «ها» در «فَنظفوها» فقط در گزینه «۳» ترجمه شده است و کل آن به صورت «پس آن‌ها را نظافت کردند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]  
«المنظفين: نظافت‌کنندگان / نظافتچی‌ها» [رد گزینه «۴»]

۶ ۱ «این» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]



۱۵ ۳ «أُن + مضارع» یعنی «أُن تبدأ» به صورت «مضارع التزامی:

اقدام نمایی / بپردازی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«أُن تبدأ بتهذیب نفسک» به صورت «شروع به مهذب ساختن خود کنی / به تهذیب خویش اقدام کنی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«تكون» با «أُن» آمده است و به صورت «مضارع التزامی: باشی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«للتاس» ← «برای مردم» [رد سایر گزینه‌ها]

«تُرد» فعل شرط است و به صورت «بخواهی» ترجمه می‌شود، ولی «خواستنی» و «خواهان» که مصدر است، نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۱۶ ۴ «أُن+مضارع» یعنی «أُن یستمع» به صورت «مضارع التزامی:

گوش کند» ترجمه می‌شود، ولی «گوش کردن» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«یُجیبه» فعل مضارع است و به صورت «جواب او را بدهد» ترجمه می‌شود، ولی «جواب دادن / جواب» مصدر هستند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«أُن یدرك» معنی «درک کند» می‌دهد، ولی «درک کامل» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«یُعارضها» به صورت «با آن‌ها مخالفت نماید» ترجمه می‌شود، ولی «مخالفت کردن» مصدر است. [رد سایر گزینه‌ها]

«كلام المتكلم» ← «سخنان متکلم / سخنان گوینده» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۱۷ ۴ «یحتاج» ← «نیاز دارند / احتیاج دارند» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]; «احتیاج ... است / نیاز ... است» هر دو مصدر هستند.

«حتی + مضارع» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود، یعنی «حتی یهدوا» به صورت «هدایت شوند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]; «هدایت شده» و «هدایت کرده» به ترتیب ترجمه اسم مفعول و اسم فاعل هستند و فعل نمی‌باشند.

«شبابنا» ← «جوانان ما» [رد گزینه «۱»]

«نماذج مثالیة» <sup>نکته</sup> ← «نمونه‌هایی برتر / نمونه‌های برتری» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۱۸ ۱ «نباید مشغول کنیم» به صورت «أُن لا نشغل» تعریب می‌شود، ولی در گزینه «۲»، «لم ننشغل» معادل «ماضی ساده منفی» است و «عدم

الاشتغال» هم مصدر می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]

«نوع» ← «نوع» - «أنواع» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«بعضی از آن‌ها» ← «بعضه» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«ما را می‌کشاند» ← «یيجزنا» [رد سایر گزینه‌ها]

۱۹ ۱ «شکسته شدن» مصدر است و به صورت «إنكسر» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]; «أُن ینکسر» معادل «مضارع التزامی» و «إنكسر» معادل «ماضی ساده: شکست» است.

«نور خورشید» ← «ضوء الشمس» - «لشمس» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«قطره باران» ← «قطرة المطر» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«پدیده عجیب قوس قزح» ← «ظاهرة قوس قزح العجیبة» [رد سایر گزینه‌ها]

«غرق شدگان» ← «الغارقون / الغریقون» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«دنیوی» ← «الدنیویة» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۱۲ ۳ «اللغة» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«لي» در گزینه «۱» زائد است. [رد گزینه «۱»]

«برنامه‌ای» نکره است و به صورت «برنامجاً» می‌آید. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«مرا کمک می‌کند» باید به صورت «یُساعدني» بیاید. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱۳ ۴ تمامی کلمات و عبارات این گزینه، به درستی ترجمه شده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «مرده‌اش» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی، معادل ندارد. / «أخیه: برادرش»

۲) «به خدا» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد.

۳) «از دیگران» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد.

۱۴ ۲ «تَقَدَّمَ» فعل است و به صورت «پیشروی کرد» ترجمه می‌شود، ولی در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «پیشرفت دشمن...» مصدر است

و نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«یظن» مضارع است و به صورت «گمان می‌برد» ترجمه می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها «به گمان اینکه / به گمان این بود / گمان کرد» نادرست

است. [رد سایر گزینه‌ها]

«فشلنا» ← «شکست ما» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

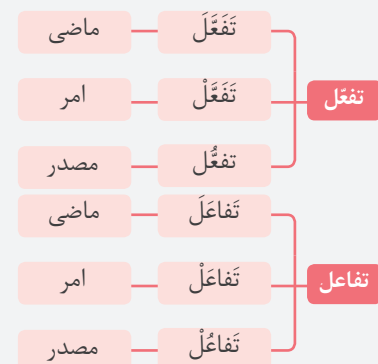
«قرب» ← «نزدیک» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

### اشتباهات متداول

حواستان باشد که مصدرهای ثلاثی مزید را با فعل اشتباه نگیرید:

افتعال	انفعال	استفعال	إفعال
اكتساب	انكسار	استخدام	إقدام
تفعیل	تفعل	مفاعلة	تفاعل
تقديم	تقدّم	مكاشفة	تظاهر

دقت کنید که در باب‌های «تفعل» و «تفاعل» حالت ماضی و مصدر و امر کاملاً شبیه به هم است که باید هر کدام را از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید:





۲۰ ۳ «ترک تحصیل کنند» فعل است، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» چون به صورت مصدری «لترک» ترجمه شده‌اند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«اجازه نمی‌دهند» مضارع اخباری ← «لا یسمح» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«معاش» بدون ضمیر بوده و «معاشهنّ / معاشهم» نادرست است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۲۱ ۳ «تا یاریشان کنی: لتساعدهم» فعل معادل مضارع التزامی می‌باشد، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» به شکل مصدری «لعونهم» تعریب شده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«بدان» فعل امر است و به شکل «فاعلم» تعریب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«دست دیگریت» ← «یدک الأخری» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۲ ۱ «قبل از سخن گفتن» ترکیب اسمی است و به صورت «قبل الکلام» می‌آید و نباید به صورت فعل «قبل آن تکلم» ترجمه شود، هم چنین «تفکر قبل مکالمه» ترجمه دقیقی نیست. [رد سایر گزینه‌ها]

ساختار عبارت، شرطی است و «هر کس» به صورت «من» می‌آید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«غالباً» به صورت «غالباً» می‌آید، نه «فی الأغلب» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۳ ۳

بررسی سایر گزینه‌ها

۱ «ماتوا» فعل است و معنی «بمیرند» می‌دهد، اما «مردن» مصدر است.  
۲ «کانت تعیش» فعل است و معنی «زندگی می‌کردند» می‌دهد نه «زندگی کردن».

۴ «ساتر» اسم فاعل است و معنی «پوشاننده» می‌دهد نه «می‌پوشاند».

۲۴ ۱ «تُ» در «واجهتُ» مربوط به متکلم وحده است و به صورت «مواجه شدم / برخورد کردم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«ها» در «أبعدها» ضمیر نصبی / جری است و به صورت مفعولی یعنی «آن را دور کنم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۵ ۱ «در أكثر من الأزم» ضمیری نداریم، پس «بیش از حد نیازش» نادرست است. [رد گزینه «۲»]

«یُصب: دچار می‌شود» [رد سایر گزینه‌ها]

«یستفد» فعل است و در گزینه «۴» به صورت مصدر ترجمه شده است. [رد گزینه «۴»]

۲۶ ۲ «کم» در «یهدیکم» مفعول است و به صورت «شما را هدایت می‌کند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«مصباح» نکره است و به صورت «یک چراغ / چراغی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«یهدیکم: شما را هدایت می‌کند» [رد سایر گزینه‌ها]

۲۷ ۴ قبل از «ی» در «أخذتني» نون وقایه داریم؛ در نتیجه ضمیر مفعولی است و به صورت «شگفتی مرا فرا گرفت / حیرت مرا فرا گرفت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«واجباتهنّ» به صورت «وظایف خویش / وظایف شان / تکالیف خود / تکالیفشان» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»]

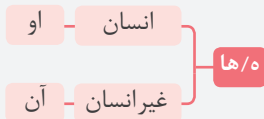
«شاهدتُ» فعل ماضی است و معنای «دیدم» دارد. [رد گزینه «۱»]

«أكثر من غیرهنّ» به صورت «بیش از دیگران» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۲۸ ۲ «ها» در «ندرکها» مفعولی است و به صورت «آن را درک می‌کنیم / درکش می‌کنیم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

### اشتباهات متداول

دقت کنید که ضمائر «ه» و «ها» اگر به «انسان» برگردند، به صورت «او» ترجمه می‌شوند، ولی اگر به غیر انسان برگردند، به صورت «آن» ترجمه می‌شوند.



### مفاهیم ندرکها

ضمیر «ها» به «مفاهیم» بر می‌گردد که جمع غیر عاقل است؛ پس به صورت «آن را درک می‌کنیم» ترجمه می‌شود.

### الأُمُّ أَحَبُّهَا

«ها» به «الأُمُّ» بر می‌گردد که انسان است و به صورت «او را دوست دارم» ترجمه می‌شود.

«ها» در عبارت «لا نقدر أن نصفها» مفعولی است و به صورت «قادر به توصیف آن نیستیم / قادر به توصیفش نیستیم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«هناك» ابتدای جمله است و معنی «وجود دارد» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها]

«مفاهیم بسیطة» ترکیب وصفی است، و به صورت «مفاهیم ساده‌ای / مفاهیمی ساده» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۴»]

۲۹ ۲ «کلامك» به صورت «سخن تو / سخن خود» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«ك» در «لیصاحبك» مفعولی است و به صورت «با تو صحبت کنند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«راغبین» حال است و به صورت «با میل، متمایل» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۳۰ ۲ «عمرک» به صورت «عمر تو / عمرت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«لا یسمح لك» به صورت «به تو اجازه نمی‌دهد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«طعم الحیاة الحقیقی» ترکیب «اسم + م + إلیه + صفت» می‌باشد که در فارسی به صورت «اسم + صفت + م + إلیه» یعنی «طعم واقعی زندگی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]



۳۸ ۴ «كُنْ» فعل امر است؛ در نتیجه ضمیر «ك» مربوط به «للمخاطب» می باشد، که جمله او را خطاب قرار داده است. پس «إصعبك» به صورت «انگشتت» ترجمه می شود، اما در سایر گزینه ها این ضمیر ترجمه نشده است. [رد سایر گزینه ها]

«طریقها» به صورت «راهش / مسیرش» ترجمه می شود، چون ضمیر «ها» به «التملة» برمی گردد. [رد سایر گزینه ها]

«النملة» معرفه است و «مورچه ای» نکره است؛ لذا نادرست می باشد. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

«تجعل» به صورت «قرار می دهی» ترجمه می شود و «قرار بگیرد» نادرست است. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

۳۹ ۴ «لك» ← «برایت / برای تو» [رد گزینه «۱»]  
ضمیر «ه» در «جعله» مفعول است و باید به صورت «آن را قرار داده» ترجمه شود، ولی «در آن قرار داده» نادرست است. [رد سایر گزینه ها]

۴۰ ۳ «قلبی» ← «قلبه» [رد گزینه های «۱» و «۴»]  
به «نامیدی» به صورت «لیاس» تعریب می شود. [رد گزینه های «۱» و «۴»]

«أن لا یتسرّب» معادل «که نفوذ نکند» است. [رد گزینه «۲»]

۴۱ ۱ «دهانشان» ← «فمهم» [رد گزینه های «۲» و «۳»] «لسان» به معنی «زبان» است.

«فکر» ضمیر ندارد، پس «فکرهم» نادرست است. [رد گزینه های «۲» و «۳»]  
«لیس» به معنی «نیست» می باشد و معنی منفی دارد. [رد گزینه «۴»]

۴۲ ۱ «دل» ضمیر ندارد، پس «قلبنا» نادرست است. [رد گزینه های «۲» و «۴»]

«فکر» ضمیر ندارد و اسم است، پس «تفکرنا» و «أن نفکر» نادرست است. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

۴۳ ۱ «دوستم» ← «صدیقی» [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«فراموش کرده ام» به شکل «قد نسیتك» تعریب می شود، دقت کنید که در «نسیئت» ضمیر «ك» تعریب نشده و نیز «أنسا» مضارع است و به صورت «فراموش می کنم» ترجمه می شود و نادرست هستند. [رد سایر گزینه ها]

«از تو باقی نمانده است» ← «لم یبق منك ذكْرٌ / ما بقى منك ذكْرٌ» [رد سایر گزینه ها]

«ندیده بودم» ماضی بعید است و از ترکیب «كان + ماضی» تشکیل می شود. [رد سایر گزینه ها]

«دقت کنید که چون «أشاهده» مضارع است، با «كان» به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

۴۴ ۳ «زندگی خود» به صورت «حیاتك» ترجمه می شود و در «نفسك» ضمیر در جای درست خود ترجمه نشده است. [رد گزینه های «۱» و «۴»]

«کار نخواهی کرد» به صورت «لن تعمل» تعریب می شود. [رد گزینه های «۲» و «۴»]

۴۵ ۲ «برای آنها» ← «لهما» [رد سایر گزینه ها]

«نیست» ← «لیس» [رد گزینه «۱»]

«بزرگ ترین» ← «أعظم» [رد گزینه «۱»]

۳۱ ۴ «مخلوقات» به صورت «مخلوقاتش / مخلوقات خود» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

«منها» به صورت «از آنها» ترجمه می شود، که در گزینه «۳» ترجمه نشده و در گزینه «۱»، «آن» آمده که مفرد است، در گزینه «۲» هم به جای «من»:

«ز»، «تا» آمده است. [رد سایر گزینه ها]

۳۲ ۱ «عنك» به صورت «از تو» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«القلب» بدون ضمیر است، پس «قلبت» نادرست است؛ چون «ت» اضافه است. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

«لا تكن» فعل نهی است و به صورت «مباش / نباش» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

«فطأ غلیظ القلب» به صورت «درشت خوی سنگدل» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

۳۳ ۲ «دینکم» به صورت «دین شما / دینتان» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۳» و «۴»]

این آیه قرآن است که خدا با انسان سخن می گوید، پس ضمیر «ی» در «نعمتی» را خدا بیان می کند و به صورت «نعمتم / نعمت خود / نعمت خویش» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۱» و «۳»]

۳۴ ۴ «هم» در عبارت «كانوا قد رؤعوهم» مفعولی است و به صورت «آنها را تهدید کرده بودند» ترجمه می شود، که در گزینه های «۱» و «۲» این ضمیر ترجمه نشده است. [رد گزینه های «۱» و «۲»] «توكلمهم» به صورت «توکل آن ها / توکلشان» ترجمه می شود که در گزینه «۱» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۱»]

«همواره / همیشگی» در گزینه های «۲» و «۳» اضافه است و در عبارت عربی وجود ندارد. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

۳۵ ۱ «عبادی» به صورت «بندگان من / بندگانم» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۲» و «۴»]

«بیرتها» به صورت «به ارث می برند» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

۳۶ ۴ «ه» در «لا یتعبه» مفعولی است و به صورت «او را خسته نمی کند» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۱» و «۳»]

«ه» در «یقویه» مفعولی است و به صورت «او را قوی می کند» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

۳۷ ۳ «رَبِّك» به صورت «پروردگارت» ترجمه می شود. [رد سایر گزینه ها]

ضمیر «ه» در «رسالت» به خدا بر می گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می شود. [رد گزینه های «۱» و «۴»]

### اشتباهات متداول

حواستان باشد ضمیر به کدام اسم بر می گردد و برای کدام اسم به کار رفته است، تا برای همان ترجمه کنید و جابه جا یا اشتباه ترجمه نکنید، به طور مثال در آیه داده شده در همین سؤال دقت کنید که: «یا أیها الرسول بلِّغ ما أنزل الیک من ربِّک وإن لم تفعل فما بلِّغ رسالت» ضمیر «ه» در «رسالت» به «رب» برمی گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می شود که در دو گزینه اشتباه است.

«ما» معنی «آنچه» می دهد. [رد سایر گزینه ها]

۴۶ ۲ «اشتباهاتشان» ← «أخطائهما / خطاياهما» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«تعب» اسم است نه فعل، پس «یتعبان» نادرست است. [رد گزینه «۱»]  
۴۷ ۴ «نا» در «أعدائنا» و «ثورتنا» ترجمه شده و کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) ضمیر «ی» در «معلّمی» ترجمه نشده است که به صورت «معلّم / معلّم خود» ترجمه می‌شود.

۲) ضمیر «ه» در «دروسه» ترجمه نشده است که به صورت «درس‌هایش / دروس او» ترجمه می‌شود، در ضمن «ما شاهد» فعل ماضی منفی است که به صورت «مشاهده نکرد» ترجمه می‌شود. / «تقدّمًا» نکره است و ترجمه صحیح آن «پیشرفتی» است.

۳) ضمیر «ك» در «صلاتك» ترجمه نشده است که ترجمه درست آن «نمازت / نماز تو» است.

۴۸ ۴ «اللیالی» جمع است و به صورت «شب‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«المصانع» جمع است و به صورت «کارخانه‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«التهار» بهتر بود به صورت «روزها» ترجمه شود ولی چون در همه گزینه‌ها به صورت مفرد، یعنی «روز» ترجمه شده است، پس کاری با آن نداریم. «أحد» معنی «یک» می‌دهد، که در گزینه‌های «۱» و «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«عَزَمَ» ماضی ساده است و به صورت «تصمیم گرفت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

«المصانع» معرفه است، پس «یک کارخانه / کارخانه‌ای» که نکره هستند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۴۹ ۳ «عمل حسن» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت «کار خوبی / کاری خوب / یک کار خوب» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

«عمل سیئ» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت‌های «کار بدی / کاری بد / یک کار بد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«ه» در «تحتبه» مفرد است و به صورت «دوستش داری، او را دوست داری» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۵۰ ۲ «الأمثال» جمع است و معنی «مثل‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«یضر» مضارع است و به صورت «می‌زند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«الأمثال» معرفه است و «مثل‌هایی / مثلی» هر دو نکره و نادرست هستند. [رد سایر گزینه‌ها]

۵۱ ۳ «الّهة» جمع «خدایان» - «خُدَل» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
«راغِبٌ» اسم و خبر است و ترجمه صحیح آن «روی‌گردان هستی» می‌باشد.

[رد سایر گزینه‌ها]

۵۲ ۲ «السّموات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

«الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«آیة» مفرد و نکره است و به صورت «آیّتی / یک آیت / نشانه‌ای / یک نشانه» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

«ل» در «للمؤمنین» حرف جرّ است و به صورت «برای مؤمنان» ترجمه می‌شود و «مؤمنان را / مؤمنین را» نادرست است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۵۳ ۱ «السّموات» جمع «آسمان‌ها» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
«الأرض» مفرد «زمین» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

«من» به صورت «کسی که / هر کس» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۵۴ ۱ «أنفس» جمع «جان‌ها» [رد سایر گزینه‌ها]  
«یُضَحّون» مضارع است و به صورت «فدا می‌کنند / می‌گذرند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

«مجهولون» ← «ناشناخته‌اند / ناشناخته هستند» [رد سایر گزینه‌ها]  
۵۵ ۳ «التّاس» مفرد است و به صورت «مردم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

### اشتباهات متداول

خیلی از بچه‌ها فکر می‌کنند که «التّاس» جمع است، ولی بدانید که «التّاس» مفرد است و جمع آن «أُتاس» است.

«الفقرء» خبر برای «أنتم» است و هر موقع اسم جمع «خبر» باشد، به صورت مفرد ترجمه می‌شود، یعنی «نیازمند». [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

### اشتباهات متداول

خیلی خیلی حواستان باشد که اسامی «مثنی» یا «جمع» اگر «خبر / صفت / حال» باشند، معمولاً به صورت «مفرد» ترجمه می‌شوند.



«و» بر سر «الله» معنی «و» دارد، ولی به اشتباه در گزینه‌های «۱» و «۲» به صورت «ولی» ترجمه شده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]



۵۶ ۱ «یفتخرون» معنی «افتخار می کنند» می دهد. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

«لأَمْ و لأَب: یک پدر و مادر» [رد گزینه های «۲» و «۳»]  
«الجهال» جمع است و معنی «نادان ها» می دهد. [رد گزینه های «۲» و «۳»]  
«سوی» معنی «جز» می دهد. [رد گزینه «۴»]

۵۷ ۳ «بلا» مفرد ← «المصيبة» [رد گزینه های «۱» و «۲»]  
«نعمت» مفرد ← «النعمة» [رد گزینه های «۲» و «۴»]  
«درست و حقیقی» ← «صادقاً و حقیقیاً» [رد سایر گزینه ها]

۵۸ ۱ «عیب های خود» ← «عیوب أنفسنا» [رد سایر گزینه ها]  
«دیگران» به صورت «الآخرین» تعریف می شود. [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«غافل می شویم» مضارع اخباری است؛ پس «سنگفل / غفلنا» نادرست اند.  
[رد گزینه های «۲» و «۳»]

۵۹ ۳ «جای» مفرد ← «مكان» - «أماكن» [رد گزینه های «۱» و «۴»]  
«پرداخته است» ماضی نقلی است و «قد قام» بهترین تعریف برای آن می باشد و «يقوم / يعمل / عمل» نادرست اند. [رد سایر گزینه ها]  
واژه «در» در عبارت «در ۴۰ سالگی» در گزینه های «۱» و «۲» تعریف نشده و «سن» در گزینه «۴» اضافه می باشد و به صورت «في الأربعين» درست می باشد. [رد سایر گزینه ها]

۶۰ ۱ «سختی» مفرد ← «صعوبة / الصعب» - «المصاعب - صعوبات» [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«آماده کرده اند» ماضی نقلی است و «قد أعدوا / استعدوا» می توانند درست باشند. [رد گزینه های «۲» و «۳»]

۶۱ ۱ «خطاها» جمع ← «أخطاء» - «خطأ» [رد گزینه های «۲» و «۳»]  
«چیزها» جمع ← «الأشياء» - «شيء»، «كل» اگر با ضمیر باشد، به صورت «هر» ترجمه می شود؛ یعنی «كلها» معنی «هر چیز» می دهد. [رد سایر گزینه ها]  
«برای تو کافی نیست» به صورت «لا يكفيك» تعریف می شود.

۶۲ ۴ در این گزینه اشتباهی نیست.  
بررسی سایر گزینه ها

۱ «قانون» مفرد است، پس «قوانین» نادرست است.  
۲ «مفاتیح» جمع است و به صورت «کلیدها» ترجمه می شود نه «کلید».  
«يُعتَبَر» فعل مجهول است و به شکل «به شمار می آیند» ترجمه می شود.  
۳ «نعم» و «طبیات» هر دو جمع هستند، پس درست آن «نعمت ها / نعمات» و «روزی های پاک» است.

۶۳ ۲ «معط کریم» وصفی نکره ← «بخشنده بزرگواری / بخشنده ای بزرگوار / بخشنده کریمی / بخشنده ای کریم» [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«يعطي» مضارع اخباری ← «می بخشد / بخشش می کند» [رد گزینه «۴»]  
«من لا بُنادیه» ← «کسی که او را نمی خواند» [رد سایر گزینه ها]

«لا يسأله شيئاً» ← «چیزی از وی نمی خواهد» [رد گزینه های «۱» و «۴»]  
۶۴ ۲ «ممر» معرفه ← «راهرو» [رد گزینه های «۱» و «۳»]؛ «این راهرو» نادرست است؛ چون در عبارت عربی اسم اشاره نداریم.

«نافذة» نکره ← «پنجره ای / یک پنجره» [رد گزینه «۴»]  
«منظر جمیل» وصفی نکره ← «منظره زیبایی / منظره ای زیبا / یک منظره زیبا» [رد گزینه های «۳» و «۴»]

«تُفتَح» مضارع اخباری ← «باز می شود» [رد گزینه های «۱» و «۳»]  
«حینما» ← «وقتی / زمانی» [رد سایر گزینه ها]  
«این راهرو» و «آن پنجره» در گزینه های «۳» و «۴» نادرست اند؛ چرا که در عبارت عربی، اسم اشاره دیده نمی شود.

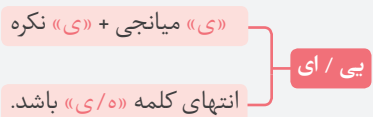
۶۵ ۲ «أسوة» نکره ← «الگوی» [رد گزینه های «۱» و «۴»]  
«أهدافهم السامية» ← «هدف های عالی خویش / اهداف عالی خویش / اهداف والای خویش» [رد گزینه «۳»]  
«لأنفسهم» ← «برای خود» [رد گزینه های «۱» و «۳»]  
«ل» در «ليجعلوا» ناصبه است و به صورت «تا قرار دهند» ترجمه می شود.  
[رد گزینه های «۱» و «۳»]

«نماذج مثالية» ترکیب وصفی نکره است و همه «نمونه هایی والا / نمونه هایی ممتاز / نمونه هایی عالی / نمونه های ممتازی» درست هستند.

### اشتباهات متداول

- دقت کنید که «ی» نکره و میانجی را اشتباه نگیرید؛ به طور مثال ترکیب «نماذج مثالية» به صورت «نمونه ها والا» ترجمه می شود، ولی چون قابل خواندن نیست، یک «ی» میانجی اضافه شده و به صورت «نمونه های والا» در می آید. حالا اگر بخواهیم به نکره تبدیل شود، به صورت «نمونه هایی والا / نمونه های والایی» در می آید.
- اگر انتهای کلمه «ی/ه» باشد، یا اگر به هر دلیلی نتوان «ی» تنها اضافه کرد، نمی توان مستقیماً به انتهایش «ی» نکره اضافه کرد و «ای/یی» اضافه می شود.

• دوستی ← دوستی ای - دسته ← دسته ای



۶۶ ۱ «منظراً رائعاً» ترکیب وصفی نکره است و به صورت «منظرة دل انگیزی / منظره ای دل انگیز / یک منظره دل انگیز» ترجمه می شود.  
[رد سایر گزینه ها]

«کانت قد صنعت» ← «ساخته بودند» [رد سایر گزینه ها]  
«أثمار فصل الصيف المفيدة» ← «میوه های مفید فصل تابستان» [رد سایر گزینه ها]

«فصل الربيع» ← «فصل بهار» [رد گزینه های «۳» و «۴»]  
«لنا» ← «برای ما / برایمان» [رد گزینه های «۲» و «۳»]  
۶۷ ۲ «الفرص الذهبية» ترکیب وصفی و معرفه است و به صورت «فرصت های طلایی / فرصت های زرین» ترجمه می شود، ولی «فرصت هایی طلایی / فرصت هایی زرین» نکره اند. [رد گزینه «۴»]  
«الناس» ← «مردم» [رد گزینه های «۳» و «۴»]

از ضمیر «ها» در «يقتنصونها» که مفعولی است می توان فهمید که این فعل معلوم است و «آن ها را شکار می کنند / شکارشان می کنند» درست می باشد، ولی «موفق به شکار آن ها می شوند / به شکار آن نایل می شوند» نادرست اند؛ چرا که به صورت مجهول ترجمه شده اند. [رد گزینه های «۱» و «۴»]

۶۸ ۴ «حَدَّ» نکره ← «حَدَى» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
 «طرق دقیقه» وصفی نکره ← «روش‌های دقیقی / روش‌هایی دقیق» [رد سایر گزینه‌ها]  
 «منها» ← «از آن‌ها» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «هناك» اول جمله معنی «وجود دارد» می‌دهد و «لیس هناك» به معنی «وجود ندارد» است. [رد سایر گزینه‌ها]

۶۹ ۱ «الجدار» معرفه ← «دیوار» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
 «الفرج» معرفه ← «نجات / گشایش» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «تقدر» مضارع اخباری ← «می‌توانی» [رد گزینه «۴»]  
 «نهایة الأمر» بدون ضمیر است و به صورت «پایان کار» ترجمه می‌شود.  
 [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
 «راه» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۷۰ ۲ «الألوان» معرفه ← «رنگ‌ها» [رد گزینه «۴»]  
 «لا» بر سر «لون» نفی جنس است و معنی «هیچ» می‌دهد، ولی در گزینه «۴» نیامده است. [رد گزینه «۴»]  
 «هناك» ← «آن جا» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
 «تختفی» مضارع اخباری ← «مخفی می‌شوند / پنهان می‌شوند» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۷۱ ۴ «مفاهیم جدیدة» وصفی نکره ← «مفاهیم جدیدی / مفاهیمی جدید» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
 «أقلام» ضمیر ندارد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «تَدُلُّ» مضارع اخباری ← «دلالت می‌کند» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
 «بعض الشعراء» ← «بعضی شاعران / بعضی شعرا» [رد گزینه «۲»]؛ پس «بعضی از شاعران / بعضی از شعرا» نادرست است؛ چون «از» اضافه می‌باشد.

۷۲ ۲ «الزکام الشدید» ← «تب شدید» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]  
 «وصفة» نکره ← «نسخه‌ای / یک نسخه» [رد گزینه «۴»]  
 «حبوب مسکنة» نکره ← «قرص‌های مسکنی / قرص‌هایی مسکن» [رد سایر گزینه‌ها]

«آن / تعدادی» و «آن» در گزینه‌های «۳» و «۴» اضافه‌اند. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
 «أیضاً» ← «نیز» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]؛ در این دو گزینه ترجمه نشده است.  
 «شراً» نکره است و معنی «شری» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها]  
 «خیراً» نکره است و معنی «خیری» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها]  
 «لک» معنی «برایت / برای تو» می‌دهد. [رد گزینه «۱»]

۷۴ ۳ «مصدر» نکره ← «منبعی / یک منبع» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
 «این» و «همه» در گزینه «۴» زائد است. [رد گزینه «۴»]  
 «أن تقرب» ← «نزدیک شود» [رد گزینه «۲»]  
 «تبتعد» ← «دور شود» [رد گزینه «۲»]

۷۵ ۱ «رسلاً» نکره ← «رسولانی / پیامبرانی / فرستادگانی» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
 «البینات» معرفه ← «بینات / معجزات / دلایل روشن» [رد سایر گزینه‌ها]  
 «قوم» مفرد است، پس «اقوام» نادرست می‌باشد. [رد گزینه «۳»]

۷۶ ۳ «مادری» نکره ← «أماً» - «الأم» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]  
 «لباس» مفرد ← «لباس» - «ملابس» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]  
 «چهار فرزند خود» ← «أولادها الأربعة» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
 «می‌پوشاند» ماضی استمراری است و از ترکیب «کان+مضارع» ساخته می‌شود؛ یعنی «کانت تلبس» درست است. [رد سایر گزینه‌ها]

۷۸ ۳ «سنگی» نکره ← «حجر» - «الحجر» [رد سایر گزینه‌ها]، در گزینه «۲» ترجمه نشده است.  
 «سنگ» معرفه ← «الحجر» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]  
 «غرق شود» ماضی است، ولی «يُغرق» مضارع می‌باشد. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۷۹ ۱ «فرستی» نکره ← «فرصة» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «سختی‌ای» نکره ← «صعوبة» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «فرست» معرفه ← «الفرصة» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 در عبارت فارسی «فقط / تنها / مگر...» نیست، پس «إلا» در گزینه‌های «۳» و «۴» نادرست است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]  
 «می‌بیند: بیری» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۸۰ ۲ «دوستانی» نکره ← «أصدقاء» [رد سایر گزینه‌ها]  
 «با آنان» ← «معهم» [رد گزینه «۱»]  
 «نگران نباشند» ← «لا یكونون قلقین» [رد سایر گزینه‌ها]

۸۱ ۴ «اسب‌هایی» نکره ← «أفراس» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]  
 «اسب‌ها» معرفه ← «الأفراس» [رد سایر گزینه‌ها]

## سوء تفاهم طوری

اسم نکره همیشه باید به صورت «نکره» ترجمه شود، مگر اینکه «خبر» واقع شود و آن خبر صفت نداشته باشد که به صورت معرفه ترجمه می‌شود، خواهشاً به این نکته توجه ویژه‌ای داشته باشید، چون در کتاب‌های نظام قدیم نبود و یکی از کاندیدهای مهم طرح سؤال است.

## -التلمیذ مؤدب!

چون خبر نکره «مؤدب» صفت ندارد، به صورت معرفه «مؤدب» ترجمه می‌شود.

## -التلمیذ کاتب ناخج!

چون خبر نکره «کاتب» دارای صفت «ناخج» است، به صورت نکره «نویسنده موفق / نویسنده‌ای موفق / یک نویسنده موفق» ترجمه می‌شود.

